

۱۹ بهمن گرامی باد!

پیچیده و زندگی تجربه‌بار آن انقلاب تشکیل می‌دهد. این نوزده سال سرشار از روندهای بشرنج و متضاد تحولی بوده است و درست در لحظات کنونی نیز با همیق‌ترین الزام تحول همراه شده است.

به پاس آن قهرمانی‌ها و برای تحقق بخشیدن به تحول آینده‌ساز، ۱۹ بهمن را گرامی می‌داریم و سالگرد بنیانگذاری سازمانمان را جشن می‌گیریم.

اما با فرارسیدن ۱۹ بهمن در اساس سالی دیگر از حیات سازمانی جنبش فدائیان خلق گذشت. جنبشی که نامش بایثار و استقامت بر سر پیمان با خلق و آرمان‌های خلقی همین شده است. مادر برابر تمامی آنانی که این نام مرهون مبارزه و جان‌شان است سر تعظیم فرود می‌آوریم. فراتر از این، این جنبش در یک نیروی اجتماعی به بار نشست است که در جامعه می‌زید، رنج می‌کشد، پیکار می‌کند و... ما در برابر تمامی آنانی که نام جنبش فدائی، همچون جنبشی بقیه در صفحه ۲

با فرارسیدن ۱۹ بهمن، سالی دیگر از حیات سازمان ما گذشت. سازمان فدائیان خلق ایران (اکثریت) نوزده ساله شد. نوزده سال در تاریخ انسان دوره‌ای بسیار کوتاه است؛ اما در تاریخ یک سازمان سیاسی و در سیاست، خاصه اگر فراز و نشیب‌های حیات سازمان را از نظر دور نداریم، کوتاه نیست. در خلال این نوزده سال چه حساسه‌ها که آفریده شد. بخش اعظم این نوزده سال را حضور در یک انقلاب شگفت‌انگیز و

اکثریت

نشریه سازمان فدائیان خلق ایران (اکثریت) در خارج از کشور

دوشنبه ۲۳ بهمن ماه ۱۳۶۸ برابر ۱۲ نوریه ۱۹۹۰
بها ۶۰۰ ریال - سال ششم - شماره ۲۹۳

فلسون ماندلا آزاد شد!



سرانجام، نلسون ماندلا بعد از ظهر روز یکشنبه ۱۱ فوریه، پس از ۲۷ سال از زندان آزاد شد. آزادی ماندلا پیروزی بزرگ مبارزین ضد آپارتاید آفریقای جنوبی و همه بشریت مترقی علیه نژادپرستان است.

نمایش "وحدت"

در راهپیمایی بیعت

مراسم "دهه فجر"، پس از چند هفته تدارک و زمینه‌سازی تبلیغاتی، بابرپایی راهپیمایی بیعت امت حزب اله با ولی فقیه پایان گرفت. در نماز جمعه این مراسم، خامنه‌ای بار دیگر بر ضرورت حفظ یکپارچگی امت حزب اله، بر محور تبعیت از مقام ولایت تاکید کرد و خواستار ابراز اهتمام بی‌خداشه پیروان خمینی نسبت بخود شد.

ضرورت تجدید بیعت امت حزب اله با جانشین خمینی، در شرایطی حاد شده است که موقعیت او به‌مثابه رهبر مذهبی-سیاسی، از سوی نیروهای مختلف درون و پیرامون حاکمیت، با بقیه در صفحه ۲

گزارشی از آذربایجان شوروی

مطلب زیر، گزارشی است که یکی از شاهدان هینی وقایع یکسال اخیر آذربایجان شوروی، برای نشریه اکثریت فرستاده است:

۱- تصویر عمومی

احترام فراوان صحبت را به "وضع آذربایجانی‌های جنوب که از جانب فارس‌ها در منگنه قرار گرفته‌اند" و "رابطه و یا حتی وحدت دو بخش آذربایجان" می‌کشاندند. افزایش علاقه عمومی نسبت به اسلام در سخنان آنان قابل تشخیص بود. درخواست تسبیح و قرآن امری عادی بود، حتی از جانب اساتید دانشگاه! اوضاع چنین بود. تا اینکه اخباری در این زمینه طرح شد که ارمنی‌ها می‌خواهند قره‌باغ کوهستانی را تحت کنترل خود بگیرند. دلایل هبارت بودند از: فشار بر آذری‌های مقیم استپاناکرت مرکز قره‌باغ و سایر مناطقی که اراهنه اکثریت اهالی را تشکیل می‌داند، خارج کردن فیروسی سیستم اداری و نهادهای بقیه در صفحه ۸

خشونت‌ها با مسئله قره‌باغ آغاز شد. پیش از آن هیچ اثری از ناآرامی‌ها و هضیان خشونت‌آمیز مردم در میان نبود. چاشنی کلام مردم، چون بسیاری جاهای دیگر گلابه‌های روزمره از نارسائی‌ها، بی‌لیاقتی‌ها و خلف وعده مسئولین، از رشوه، گرانی ارزاق غیر دولتی و مشروب و کمبود مایحتاج عمومی بود. رانندگان، خرابی وضع آسفالت و خیابان‌های شهر را به همارت نفت آذربایجان ربط می‌دادند. در همین حال مردم به شرایط دیکراتیک فراهم آمده باهلاقه می‌نگریستند. اکثر مردم هنگامی که در می‌یافتند ایرانی، و بخصوص اهل آذربایجان ایران هستی، باهلاقه و

در این شماره

* خبرها و نظرها

در صفحه ۶

* دهه‌های از دیوار زندان

در صفحه ۳

* پلنوم و سیه کمیته مرکزی

حزب کمونیست اتحاد شوروی

در صفحه ۱۶

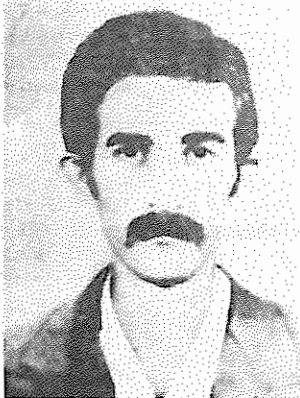
* وحدت آلمان

تبدیل به مسئله روز شده است

در صفحه ۱۶

۱۹ بهمن گرامی باد!

بیاد رفیق کسری اکبری کردستانی



«قلبی پر از عشق دارم که آن را به کارگران و زحمتکشان وطنم، همسر و خانواده ام هدیه می‌کنم.» این واپسین سخنان کسری اکبری کردستانی قهرمان بزرگ شکنجه‌گاه جلاخان حکومت فقه‌ا قبل از بردنش به پای چوبه‌دار بود. و به راستی قلب پرهشش این کرد دلاور آن چشمه جوشانی بود که پایداری و مهر و صمیمیت و گشاده‌نظری او را منشا بود. نشریه «نامه مردم» در یادواره رفیق کسری اکبری کردستانی بخشی از نامه‌ای را که این توده‌ای قهرمان در زندان نوشته، به چاپ رسانده است. این نامه چنین است.

«در درونم بیدادی است. بیداد عشق، شعله‌ای زبانه می‌کشد. بر ساقه خشکیده‌ام پیکرم را در بر می‌گیرد. ناگاه خیز برمی‌دارد و موج‌وار با تمام قوا بر قلبم می‌کوبد. جان من گویچه بازی این مست زنجیری است. اگر دم بر نیآورم به آتشم می‌کشد و اگر آبی کشم جهان را می‌سوزد. جسم نحیف من از تحمل این شور شورانگیز ناتوان است. تب می‌کند. به ارتعاش درمی‌آید، می‌لرزد. اما چاره‌اش نیست. طغلاک آتشفشانی را در درون خود به زنجیر کشیده است هیچ نیازی به تامل نیست. بی‌لحظه‌ای درنگ آماده‌ام. سروپایم را در این آتش مقدس ذوب می‌کنم، ذره، ذره، قطره، قطره، نمی‌دانم بی‌نادر کردن چگونه می‌توان زنده بود؟ نمی‌دانم با رنج‌های مقدس انسان چگونه می‌توان زیست؟»

چهره نجیب، پرمهر و باصلاط کسری همیشه در یاد فدائیان هم‌زمش خواهد ماند.

انقلاب بهمن و روندهای پس از آن بسیاری از باورهای سیاسی و برنامه‌های این جنبش و تحولات جهانی بسیاری از باورهای برنامه‌های و ایدئولوژیکی آن را دگرگون کرده است. از سرگذراندن تجارب گرانبار یک انقلاب شکست خورده و حضور در لحظات تاریخی امروز دستمایه‌های ضرور برای بالندگی و نوسازی تمام جنبش چپ را فراهم آورده و در همین حال الزام چنین نوسازی‌ای را پیش‌رویش نهاده‌اند. پاره‌های جنبش فدایی نیز از این الزام مبری نیستند. سرنوشت فدائیان و تمامیت جنبش چپ ایران را کیفیت پاسخگویی به این الزام رقم خواهد زد. سرچشمه‌ها، سنن و تاریخ مشترک برای تداوم این جنبش کفایت نخواهند کرد مگر آنکه نیروهای پراکنده این جنبش و تمامیت جنبش چپ از این آزمون دشوار سر بلند بیرون آیند.

نوزدهمین سالروز بنیانگذاری سازمان، بر همه اعضا، هواداران، نیروهای جنبش فدائیان و هم‌میثان آزاده، مبارک باد!

نسبت به توطئه برای تحریف و یا مسکوت گذاشتن نظریات و مواضع خمینی از جانب برخی جریانهای درون حاکمیت، هشدار داده شده است. در همین رابطه، محتشمی در مصاحبه‌ای با نشریه کیهان هوائی، تصریح کرده است که امروز «بزرگترین آنت نظام، امام زدائی است».

تلاش اصلی خامنه‌ای و رفسنجانی در سخنرانی‌هایشان بمناسبت بزرگداشت دهه فجر بر سر مقبره خمینی و در خطبه نماز جمعه این هفته، متوجه خنثی کردن انتقادها و مقابله با موضع‌گیری‌هایی بوده است که بطور مستقیم یا غیرمستقیم صلاحیت آنها را در موقعیت جانشینی خمینی و پایبندی بر مواضع او، مورد تردید و سوال قرار داده است.

موضع‌گیری‌های مقامات مختلف حکومتی بویژه منتقدان و مخالفان باند حاکم طی دهه فجر بدرغم تاکیدات رسانه‌های گروهی رژیم مبنی بر برگزاری «نمایش پرشکوه تجدید بیعت» با خامنه‌ای بیش از هر چیز بیانگر تبلیغات پرشکوه رژیم بر سر «تجدید بیعت» و نمایش «وحدت» بود، تا واقعیت آن.

سرچشمه‌ای دارد، تاریخی، سننی، آرمانهایی و دست‌آخر «نهاد»هایی. جنبش فدایی نیز چنین بوده است. اما این نیز واقعیتی است که جنبش فدایی در هریک از اجزای برشمرده، چه در سرچشمه و تاریخش و چه در سنن و «نهاد»هایش، آمیزه‌ای درهم تنیده از عناصر نو و کهنه، بالنده و میرنده بوده است. و در این میان از این جنبش چه بسا «کهنه»هایی که سزاوارانه گردشان زدوده شد و جلایی دوباره یافتند و چه بسا «نو»هایی که ناروا مدتی بر چپ ایران سیطره یافتند، تداوم حیات هریک از پاره‌های جنبش فدایی در گرو طرد کهنگی و در گرو نوسازی راستین آن بوده است و خواهد بود. این حکم خاصه امروزه اهمیت و اعتباری صد چندان یافته است.

از سویی انقلاب بهمن و از سویی دیگر تحولات سالهای اخیر در کشورهای سوسیالیستی و در جنبش کمونیستی، اگرچه از زوایای کاملاً متفاوت، جنبش چپ را به تکان‌های شدید در آورده‌اند.

که آخوندجائی چون محتشمی در راس آن قرار دارند، نیز با انتشار بیانیه مفصلی، هرگونه «بهره‌گیری از اهداف ولایت فقیه برای حذف مخالفان و رقابتی سیاسی» را شدیداً محکوم کرده و ضمن تاکید بر اصل ارتجاعی ولایت فقیه، فعال مایشتائی خامنه‌ای و حساسیت او در برابر انتقاد نمایندگان مجلس را، مورد حمله قرار داده و هشدار داده است: «متعهدان صاحب‌نظر در پناه اصل ولایت فقیه، نه تنها از ابراز رای نمی‌هراسند بلکه آنرا وظیفه اسلامی و انقلابی خود به حساب می‌آورند.» این مجمع در بیانیه خود نقش مجلس را بمنابۀ نیروی کنترل‌کننده و مشرف بر دستگاههای اجرائی و قضائی کشور نیز یادآور شده و خاطرنشان کرده است که: «مجلس شورای اسلامی باید از هر جهت مورد تأیید و حمایت باشد... تا بتواند با اقتدار و وظیفه قانونگذاری و اشراف و نظارت بر دستگاههای اجرائی و قضائی را انجام دهد. و تمام دست‌اندرکاران باید با احساس مسئولیت جدی در برابر آن، بدور از خودکامگی و تقصیر، وظایف خود را انجام دهند.»

در بخش دیگری از این بیانیه،

بقیه از صفحه اول

سرشته به پایداری، مروهون مبارزه و ثمره جان آن‌هاست سر تعظیم فرود می‌آوریم و یادشان را گرامی می‌داریم.

و چرا از جنبش فدائیان خلق سخن می‌گوئیم؟ واقعیت این است که امروز چندین و چند سازمان نام فدایی را بر خود دارند و هستند سازمان‌هایی نیز که بی‌آن که حامل نام فدایی باشند از این جنبش میراث می‌برند. و این نیز واقعیتی است که در مناسبات میان این پاره‌های جنبش فدایی کمتر نشانی از دوستی و قرابت دیده می‌شود. با این ترتیب آیا برای سخن گفتن از یک جنبش - همچون پیکری واحد، اگرچه واجد اندامهایی متفاوت - اعتباری هست؟ هرگاه این جنبش را همچنان که هر جنبش دیگری را، در «نهادهای» تثبیت شده‌اش خلاصه کنیم، خیر. اما این جنبش به سازمان ما - همچنان که به مجموعه سازمانهایی که با نام‌یابی نام فدایی، شاخه‌های آنند نیز - محدود نیست. هر جنبش

نمایش «وحدت» در...

بقیه از صفحه اول

انگیزه‌های گوناگون و به اشکال مختلف مورد سوال قرار گرفته است.

آیت‌الله منتظری طی اعلامیه‌ای خاطرنشان کرده است که تبعیت و اطاعت از خامنه‌ای - جز برای همان خبرگانی که او را به رهبری پذیرفته‌اند - واجب نیست. بیش از ۱۰۰ روحانی در مدارج مختلف مذهبی نیز مضمون انتقاد منتظری در نفی صلاحیت فقهی خامنه‌ای را مورد تأیید و حمایت قرار داده‌اند.

مهدوی کنی رئیس «جامعه روحانیت مبارز» نیز در رابطه با حد اختیارات خامنه‌ای و صلاحیت او گفته است: رهبر باید در حدود قانون عمل کند و مجلس ملزم به پیروی از رهبر نیست. به نوشته روزنامه آلمانی فرانکفورتر آلگماینه از قول مهدوی: «مرجعیت خامنه‌ای مانند آنست که کسی تحصیلات ابتدائی داشته باشد و بخواهد رئیس دانشگاه بشود.»

در آستانه مراسم دهه فجر، «مجمع روحانیون مبارز تهران»

تقصی از دیوار زندان

الف بابک
شادی یک قطره باران
وانده آن قطره در مرداب
"اسماعیل خویی"

نیمه شب بود. سرش را تاروی
صندلی ماشین خم کرده و دو
کودک خردسالش را در آغوش
می فشرد. پس از مدتی طولانی،
چشم بندی به او دادند و در
محوطه ای پیاده اش کردند. از
مسیری تو در تو گذشتند. فرزند
بزرگش دستش را گرفته و
می گفت: "مامان، از اینور بیا!"
به پشت یک در رسیدند. کلماتی
ردوبدل شد و آنسوی در روی یک
صندلی رو به دیوار نشست. ساعت و
حلقه از دواغش را از او گرفتند.
پس از ده سال برای اولین بار حلقه
را با فشار از انگشت در آورد. جای
حلقه، روی انگشت باریکش فرو
رفته بود و رنگش سفیدتر از باقی
دستش بود. و ساعت که چشم هایش
به آن مادت کرده بود. مگر بدون
ساعت می شود گذراند؟ خانه،
ضد تعقیب، قرار و بعد دوباره
ضد تعقیب و خانه، همه باری آن
ساعت کوچک تنظیم می شد. از
راه روی پهن و طولانی گذشت. از
زیر چشم بند می دید: "به هر
زندان دو چندان نقب و در نقب
چندین حجره و ... در آهین
سنگین باز شد. مقررات را گفتند:
برداشتن چشم بند، صدازدن،
درزدن، سروصدا ممنوع! سه بار
در شبانه روز توالی! سپس
در سنگین و بی رحم پشت سرش
بسته شد.

چشم بند را بالا زد. کودکش با
تعجب نگاه می کردند. پرسیدند:
"مامان! اینجا کجاست؟" آنکه
بزرگتر بود ادامه داد: "چه
آدمهای خوبی اند. به ما جا دادند و
گرنه ما نصف شب کجا
می موندیم؟" رویش را
برگرداند تا قطره اشک درشتی را
که برگونه اش غلبیده بود، ببینند.
دور و بر را واری کرد: این
"حجره" یک سلول انفرادی بود
در بند زنان. با دیوارهای بلند
سیمانی که با چیزی روی آنها شعله و
شعار و تاریخ و علامت خراشیده
بودند. پنجره ای کوچک نزدیک
سقف که با چند لایه نایلون کثیف
پوشانده شده بود. موکتی پاره و
کثیف بر کف. پتوهای شندرو پندر
و بالشی چرک در گوشه ای. فکر
می کرد آدم ها همیشه با همه چیز
خو می گیرند حالا خود می توانست
آن را امتحان کند. "بگذار این
اشک را پاک کنم تا بهتر ببینم."

پتوها و بالش را مرتب کرد.
دیوار و زمین سرد بود، خیلی
سرد. بچه ها را در پتو پیچید و
خواباند و بعد نوشته های روی
دیوار را خواند: "به هتل اطلاعات
خوش آمدید!" خنده اش گرفت.
نتوانست بفهمد در این جمله چه
چیز وجود داشت که لحظه ای به

سرش را به زیر انداخت. بچه ها
زدند زیر گریه. آنکه بزرگتر بود با
گریه فریاد زد:

— ماما نمو کجا می برین؟

و او احساس کرد چشمانش از اشک
داغی که می چوشت و از زیر چشم
بند فوران می زند، می سوزد. صبح
بازجویی، بعد از ظهر بازجویی،
موقع ناهار با قاشق حلبی روی
دیوار یک خط کوچک کشید. اما
دستش از ضجه زنی که فریاد
می زد: بچه ام، بچه ام کو؟!
لرزید. قاشق افتاد. از آن طرف در
صدای زنده ای به ضجه زن جواب
داد: خفه شو! اسکت! باز هم دلت
کتک می خواد؟ ضجه با ناله ای
کوتاه خاموش شد. کودکش را در
آغوش گرفت.

روزی چند بار به فرزند کوچکش
که به توالی احتیاج داشت، التماس
می کرد:

— نکنی ها! خواهش می کنم.
الان میاد در و باز میکنه.

اما هر بار مجبور می شد او را روی
سطلی که به همین منظور داده
بودند، بنشانند. به کوچولوش نگاه
می کرد. کلمات در سرش ردیف
می شدند: "طفلگی، هزیز من!
چکنم؟ تموم میشه. منو ببخشین،
هزیزان من! کوچولوهای من! چند
روز دیگه تحمل کنید."

در آن فضای متری انباشته از
بوی نم و ادرار و مدفوع دراز
می کشید. به سقف خیره می شد.
آن دو تا بام در کنجی می لولیدند.
خطوط موازی روی دیوار کنار هم
ردیف می شدند. بچه ها لاش و رنگ
پریده بودند. دلش می خواست
دستش دراز می شد، از پنجره
کوچک نزدیک سقف بیرون می زد.
ذره ای از آفتاب برمی داشت و به
روی فرزندانش می پاشید. در
بازجویی ها خواسته بود بگذارند
بچه ها را نزد خانواده اش بفرستد.
اما هر بار با سکوت مواجه می شد.
بالاخره دیروز اجازه دادند با
خانواده اش حرف بزنند. نمی دانست
چه وقت اما آنها قرار گذاشتند
بچه ها را به خانواده تحویل دهند.
به کودکانش خیره شد. دوری از
آنها برایش سخت بود. "اما نه،
بگذار بروند، در حیاط بدونند و
آسمان و خورشید را ببینند. برنامه
تلویزیون را تماشا کنند و در
رختواب های تمیز بخوابند. منم

خود لرزید. مجموعه ای بود از
طنز، دریدگی، درد و سرنوستی
محتوم. حجب خوشامدی!
پائین تر، آن گوشه که بچه ها
خوابیده بودند، کج و کوله نوشته
شده بود: "دلم میل بسی پرواز
دارد ... بی اختیار آنرا مثل
آهنکش خواند. روی دیوارها
خطوط کوتاه موازی به نشانه
روزهایی که گذشته بودند، نقش
بسته بود. دوباره به آن پنجره دور
از دست نگاه کرد. با خود فکر کرد:
"خب، این هم آزمونی دیگر.
هزار بار سخت تر، هزار بار
ناشناخته تر. هر چه را خوانده ای و
دیدهای و شنیده ای بیاد بیاور.
هزاران انسان شوی تباری ات کنند.
اینک پای در بند نهاده ای. راهی به
بیرون نیست. یک چیز را به خاطر
بسیار چیزی را که آنها نمی دانند،
تو نیز فراموش کن!"

کنار بچه ها دراز کشید. پاهایش
را به دیوار تکیه داد و به سقف
خیره شد. هجوم افکار خواب از
چشمانش ریخته بود. هر چه را که
می توانست سنجید و با خیالی
آشفته به انتظار فردایی نامعلوم
چشمانش را بست

به صدای سنگین دراز جا پرید.
به سرعت چشم بند را روی چشمان
کشید. صدایی گفت:

— توالی!

با صدای خفگی گفت:

— الان نمی رم. بچه ها خوابند.
ساعت چنده؟

صدای در حالیکه در را به شدت

تعمامی بست گفت:

— به تو مربوط نیست!

چندی بعد از آن سوی پنجره

"صدای ریشویی" فریاد زد:

— سلام، صبح بخیر برادر!

و خنده اش در فضای باز پخش

شد. با خود فکر کرد: "پس هنوز

هشت نشده. برنامه "سلام،

صبح بخیر" رادیو را گوش می کنند.

دوباره در آهنگی باز شد:

— صبحانه!

بچه ها بیدار شده بودند. آنها را

به دستشویی برد. پنیر را لای نان

لواش گذاشت و داد دستشان. شرق

افکار خود شد. دقایقی بعد دوباره

درباز شد:

— برای بازجویی آماده شو!

چادر رنگ و رو رفته ای به او

دادند با دمپایی های بزرگ مردانه.

شب ها به خوابشان می خورد و
قلقلک شان می دهم. "و لبخند زد.
از خود خشنود بود. توصیه ای
را که شب اول به خود کرده بود،
بکار گرفته بود. "چیزی را که آنها
نمی دانند، تو نیز فراموش کن!"
گرچه روزهای اول از اطلاعات
زیاد آنها یک خورده بود اما چون
رد همه آنها را می دانست دلش آرام
می گرفت. خوشحال بود از این که
هنوز قلب و مغزش جایگاه رازهای
بسیار است که آنها نمی دانند. همین
باعث می شد خود را هزار بار برتر از
آنها احساس کند. در مقابل آنها خود
را جمع می کرد، با صدایی ضعیف
پاسخ می داد و گاه سکوت. توهین
می شنید اما همان لحظه در دل
می گفت: "بگو! بگو! حاج آقا
باز جو، هر چه می توانی تحش بده،
تحقیر کن ... اما به رازهای من، به
زندگی و موقعیت رفقایم که هنوز
در تهران بزرگ اینسو آنسو
می روند نمی توانی، نمی گذارم
نقب بزنی!"

بالاخره صبح بچه ها را بردند.
حالا دیگر سلول و اقامت انفرادی بود.
قلبش فم و شادی را با هم داشت.
دوباره دراز کشید، پاهای دیوار،
چشم ها به سقف، اشکهایش را که به
طرف گوش ها می دویند، پاک
کرد. چند لحظه همانطور ماند و
بعد بطرف "تقویم دیواریش"
خزید. روی اولین خط عدد ۱۹ را
نوشته بود. ۱۹ آذر بود که به
خانه شان ریختند و حالا ققدر خط
کنار هم ردیف شده بود. آنها را
شمرد. درست دو ماه گذشته بود.
لحظه ای دستش لرزید. دوباره
شمرد و روی آخرین خط با لبه قاشق
حلبی اضافه کرد: "۱۹" و بعد با
دقت کنار آن خراشید: "بهمن!"

بلند شد. لیوان و کاسه
پلاستیکی و قاشق را گوشه ای
گذاشت. پتو و بالش را کنج دیوار
چید. خرده ریزهای روی موکت را
جمع کرد و گوشه دیوار ریخت.
بعد لباسش را مرتب کرد و موهایش
را شانه زد. دوباره رفت سراغ
قاشق. روی پنجه پا ایستاد و بر
دیواری که پنجره در انتهای آن
قرار داشت، در بالاترین قسمتی
که دستش می رسید، دسته گلی
خراشید. بعد طول سلول را بارها
طی کرد. خانه و خانواده و رفقایش
را بیاد آورد. در خیابانهای پر برف
تهران و در میان یاس های زرد
خیابان بلوار که هر بهار فوقا
می کنند قدم زد، شعرهایی را که
دوست داشت زمزمه کرد و بعد
شانه هایش افتاد. رو به پنجره دراز
کشید، پاهای دیوار و چشم ها این
بار به گلهایی که به سوی پنجره
کوچک قد کشیده بودند ...

تلاشهای جدید در مذاکرات صلح ایران و عراق

دبیر کل نهادند. گفته میشود دبیر کل سازمان ملل معتقدات که دستور کار مذاکرات میان دو کشور باید بر اساس بند ۴۱ گزارش چهار ماه قبل وی به شورای امنیت دائر بر عقب نشینی و مبادله هم زمان اسرا تنظیم گردد.

خاطر نشان می شود دستور کار فوق در همان زمان مورد پذیرش نماینده جمهوری اسلامی قرار گرفت، ولی نماینده عراق در آخرین دور مذاکرات پیشنهادات دبیر کل را بی پاسخ گذاشت و عملاً با طرح ادعاهای نادرست به شکست مذاکرات یاری رساند.

بعد از نشست سفیران برخی کشورهای عرب در واشنگتن با معاون وزیر خارجه آمریکا و تقاضای آنان از دولت آمریکا مبنی بر اتخاذ مواضع قاطع تر در مورد مبادله اسرای جنگی که در ماه گذشته از سوی صدام حسین بدون مطرح شدن عقب نشینی نیروهای این کشور از مناطق اشغالی ایران صورت گرفت، دولت آمریکا نیز به این تقاضا پاسخ مثبت داده و با اظهار نظر یکطرفه و پشتیبانی یکجانبه از مواضع رئیس جمهوری عراق بر پیچیدگی اوضاع موجود افزوده است.

افزایش نرخ برابری دلار در مقابل ریال در بازار ارز

آن نیز فرم درخواست جواز صرافی ارز در اختیار متقاضیان قرار گرفته است.

افزایش مجدد نرخ برابری ارز مقابل ریال حکایت از آن دارد که رژیم قادر به کنترل و مهار این بازار نیست و این قبل از همه از سیاستهای نیم بند حکومت در کنترل و مهار این بازار و نفوذ و شراکت وابستگان حکومتی در این بازار و ناتوانی مالی و ارزی رژیم در مقابله با آشفته بازار موجود ناشی می شود. ویرانی اقتصاد کشور و به طبع آن وضعیت بد مالی و ارزی رژیم و محدود بودن عرضه ارز ناشی از درآمد فروش نفت کشور با توجه به نیازهای رژیم برای پیشبرد این برنامه به آن در بازار آزاد که بصورت ارائه ارز رقابتی و خدماتی اعلام گردیده است از یک طرف و حجم نقدینگی و ارز موجود در دست کنترل کنندگان بازار آزاد ارز از طرف دیگر قدرت مانور رژیم را برای تسلط و کنترل این بازار از او میگیرد.

بعد از شکست دور قبلی مذاکرات صلح در آذرماه سال جاری، خوشبختانه تلاشهای جدیدی از سوی برخی از اعضاء شورای امنیت سازمان ملل و شخص دبیر کل برای از سرگیری مجدد این مذاکرات آغاز گردیده است. رفت و آمدهای دو ماهه اخیر میان نمایندگان ویژه دبیر کل و مقامات دو کشور ایران و عراق و ابتکار صلح جویانه اتحاد شوروی برای بعده گرفتن نقش میانجیگری در مذاکرات صلح میان این دو کشور به نحوی که به تقویت قطعنامه ۵۹۸ شورای امنیت و طرح پیشنهادی دبیر کل بیانجامد، نیز از جمله این تلاشهای صلح جویانه اند.

بعد از اعلام میانجیگری دولت شوروی و پذیرش این امر از سوی دولتهای ایران و عراق، آقای پرزدو کوئیر نیز برای کمک به از سرگیری مذاکرات و اطلاع از مواضع و طرحهای پیشنهادی دولت شوروی به مسکو رفت. در ادامه همین تلاشها، نمایندگان ۵ عضو دائمی شورای امنیت نیز طی دو نشست در هفته دوم بهمن ماه جاری، نظریات مشترک خود را برای از سرگیری دور جدید مذاکرات صلح در اختیار

طی روزهای اخیر بار دیگر نرخ برابری دلار و سایر ارزهای خارجی در مقابل ریال در بازار آزاد ارز فزونی گرفت و به سطح نرخ این ارزها در نیمه دوم مهرماه سال جاری یعنی زمان آغاز اجرای سیاستهای جدید ارزی دولت رفسنجانی توسط بانک مرکزی رسید.

مطابق گزارش مطبوعات رژیم هر دلار آمریکا در روزهای اخیر به ارزش ۱۲۴ تومان در بازار آزاد ارز مورد معامله قرار گرفته است و این افزایش همچنان ادامه دارد. افزایش نرخ برابری ارزهای خارجی در مقابل ریال در حالی صورت گرفته است که برنامه پنج ساله رژیم از تصویب نهائی گذشته و به دولت نیز ابلاغ گردیده است، و از سوی دیگر بانک مرکزی نیز روز اول بهمن ماه اعلام کرده بود که به منظور تنظیم معاملات ارز در بازار آزاد و جلوگیری از سوءاستفاده و خلافتکاری و جمع آوری دلالتان خیابانی ارز قصد دارد برای متقاضیان صرافی ارز جواز فعالیت صادر کند و متعاقب

تلاش رژیم برای تامین ارز از طریق فروش نفت

پروژه های نفتی ایران هفته اول بهمن ماه جاری به ژاپن مسافرت کرد و ضمن یک اقامت ۷ روزه در این کشور و ملاقات با مدیران شرکت های ژاپنی برای جلب مشارکت آنها در پروژه های بلند مدت و برنامه های آتی صنایع نفت ایران به توافقهای دست یافته اند. در حال حاضر علاوه بر قرارداد احداث پالایشگاه بزرگ بندر عباس، بازسازی سکوی نفتی "سلمان" نیز به دو شرکت ژاپنی "نیپون استیل" و "تویو متکا" واگذار شده است.

حکومت علاوه بر اقدامات فوق، جهت گسترش امکانات بهره برداری از ذخایر نفت کشور و تامین هزینه اجرای پروژه ها پیش بینی شده در برنامه بازسازی، اقدام به پیش فروش نفت کشور به کمپانیهای بزرگ نفتی نیز نموده است تا از طریق ارز حاصل از آن مشکلات اقتصادی خود را تخفیف دهد.

مجموعه اقدامات و تمهیدات فوق در حالی صورت می گیرد که بنابه اظهارات اتحادیه نفتی ایتالیا و تأیید ضمنی مطبوعات دولتی ایران، در طی سال گذشته ایران با تولید روزانه دو میلیون و ۸۵۰ هزار بشکه نفت خام دومین تولید کننده نفت در جمع کشورهای عضو اوپک بعد از عربستان سعودی بوده است.

انتصابات جدید "ولی فقیه"

مرکزی ائمه جمعه ضمن اشاره به اختیارات "ولایت امر مسلمین" در عزل و نصب ائمه جمعه و اعتراض تلویحی به اختلافات موجود میان ائمه جمعه و شورای مزبور از آنان خواست که با دبیرخانه مرکزی همکاری داشته باشند و اعلام کرد که آنان باید دبیرخانه ائمه جمعه را ملجا و مرکزی مطمئن بدانند. او همچنین گفت "اهمیت جمعه در کشور اسلامی مجموعه ای همچون دستگاه سیاسی و اجرایی کشور است که لزوم ارتباط مستمر و بهره گیری از مراکز واحدی را می طلبد. او بار دیگر بر لزوم تدوین هر چه سریعتر آئین نامه های اجرایی و تشریح وظایف شورا و هیات اجرایی دبیرخانه مرکزی برای کنترل بیشتر بر فعالیت ائمه جماعت تأکید نمود.

پس از اعلام برنامه بازسازی رژیم که ارز مورد نیاز جهت اجرای برنامه و پروژه های در نظر گرفته شده آن عمدتاً متکی به فروش و صدور نفت در بازارهای جهانی است، دولت رفسنجانی تلاش گسترده ای را در این زمینه آغاز نموده است.

آقای وزیر نفت در این رابطه اعلام کرد که دولت قصد دارد در طول ۵ سال آینده تولید نفت کشور را به ۴ میلیون بشکه در روز برساند.

نامبرده مدعی شد که طبق برنامه ریزی های بعمل آمده، درآمد حاصل از فروش نفت و صادرات نفتی در طول این برنامه به یکصد میلیارد دلار خواهد رسید و به همین منظور تمام پالایشگاه های زیر پوشش وزارت نفت راه اندازی خواهد شد.

آقای وزیر نفت همچنین طی یک مصاحبه اعلام کرد که قرارداد احداث یک پالایشگاه بزرگ نفت در بندر عباس با ظرفیت روزانه ۲۳۲ هزار بشکه بین مسئولین شرکت ملی نفت ایران و شرکت ژاپنی "چیو دو" و شرکت "استام پروگتی" ایتالیا به امضاء رسیده است.

خاطر نشان می شود که در ادامه تلاشهای رژیم برای افزایش تولیدات و فروش نفت، یک هیات بلند پایه نفتی ایران برای مذاکره و جلب مساعدت شرکت های ژاپنی در

بر پایه حکم صادر شده از سوی خامنه ای در ۷ بهمن ماه عباس خاتم، هاشم رسولی، مجید ایروانی، حسن صانعی، رضاتقوی، علی قاضی مسگر و محمد مدنی به عضویت شورای دبیرخانه مرکزی ائمه جمعه و عباس خاتم، قاضی مسگر، جواد کشمیری، محمد مدنی و حاجتی زاده به عضویت در هیات اجرایی این دبیرخانه منصوب شدند.

در این حکم وی گماردگان جدید را به تقسیم وظایف و تعیین شرح وظایف هر یک از اعضا دعوت نمود و از آنان خواست که با کنترل بیشتر بر مراسم نمازهای جمعه، گزارش های مربوط به این مراسم را بصورت نوبتی به وی ارائه دهند. خامنه ای ضمناً در یک دیدار در روز سه شنبه ۱۰ بهمن ماه با اعضا جدید شورا و هیئت اجرایی دبیرخانه

“ماگر سنها ایم نان می خواهیم،

ماگر سنها ایم زمین می خواهیم”

مطلبی را که در زیر می خوانید قسمت هایی از سخنان نماینده سرخس در مجلس اسلامی است که در کیهان ۲۷ دی ماه درج شده است.

“در دوازدهم اسفند سال گذشته حدود دو هزار نفر از کشاورزان و اهالی منطقه سرخس با انجام یک راهپیمایی به سیاستهای واگذاری زمین توسط اداره املاک آستان قدس در سرخس اعتراض کردند و سپس هیاتی از طریق شورای تامین استان خراسان به سرخس اعزام و در استماع اظهارات مردم به کشاورزان وعده داد که ظرف پانزده روز مشکلات آنها را به مقامات مسئول منعکس و نتیجه را اعلام کنند. متأسفانه پس از شش ماه به این وعده عمل نمی شود و مردم که خانواده های شهدا پیشاپیش آنان بوده اند در پانزده شهریور امسال در محل چند حلقه چاه همیق برای چند ساعت حضور یافته و موتورهای آنها خاموش می کنند. دادستان همومی مشهد پس از اخذ حکمی از ریاست قوه قضائیه وارد شهر سرخس می شود و حکم دستگیری هدهای را به عنوان محرک صادر می کند. پس از بازداشت آنها مردم مطلع و در

مقابل شهربانی تجمع می کنند. بالاخره آقای هلی زاده حکم آزادی ۱۳ تن را صادر می نماید و در ساعت ۲ بعد از نیمه شب همان روز مجدداً دستور دستگیری ۲۵ دیگر را صادر که به دلیل عدم حضور آنها در منازل موفق به دستگیری چهار نفر می شوند. مردم از خبر عملیات شبانه خشمگین شده و اقدام به شکایت از ورودماموران انتظامی به منازل می کنند. سپس هیئتی از طرف شورای تامین استان در مسجد جامع سرخس حاضر می شود. بعد مردم به حالت اعتراض شعار می دهند که “ما گر سنها ایم نان می خواهیم، ما گر سنها ایم زمین می خواهیم”. جلسه خاتمه پیدا می کند و هده زیادی به دستور آقای هلی زاده دستگیر می شوند که جمعی از آنها ۲ تا ۸ روز و شاید بیشتر بازداشت می شوند. البته از بازداشت بخشدار و مسئول بنیاد شهید سرخس جلوگیری می شود. علاوه بر دستگیری محرکین، بخشدار معزول و پس از گذشت مدتی از دادگاه کیفری خواسته می شود که وی را به یک سال حبس و پنج سال محرومیت از مشاغل استانداری محکوم کنند.”

بخشی از نامه خواهر یکی

از قربانیان فاجعه ملی

سرکلاس نمی آیند و خوب درس نمی دهند، خلاصه به ما که رسید همه چیز هوش و زیر و رو شده، هیچ کس نیست که به این مشکلات ما رسیدگی کند! آرزو می کنم که هر چه زودتر دیلم بگیرم و از دست این مدرسه فلک زده راحت بشوم. ولی از طرفی دوران دبیرستان بهترین دوران به حساب می آید، ولی ما که هیچ چیزی از این دوران به اصطلاح خوب ندیدیم. دانشگاه رفتن هم که هفت خوان رستم شده، هر روز یک قانون می گذرانند...

... ۱۸ آبان، مادر، سالگرد شهادت خواهرمان را برگزار کرد. خانه ما خیلی شلوغ بود، حال برادران چندان خوب نیست؛ شهادت خواهرمان روی او از نظر روحی خیلی اثر گذاشت اعصابش خراب است و نمی تواند درسهایش را بخواند. ماما به چند دکتر مراجعه کرد، دکترها می گویند کاری نمی شود کرد... اینجا هر چه روزگار می گذرد زندگی سخت تر و مشکل تر می شود. بیکاری بیداد می کند ولی ما باین مشکلات دست و پنجه نرم می کنیم. در مدرسه دبیران خوبی

من رهرو جانانم!

هم آهم و هم آتش،
هم خامش و هم سرکش،
گه سر به زمین سایم، گه سر به
گریبانم.
در کوچه یکرنگی همسایه
خورشیدم،
امیدبان دارم، فردای سپیدی را
این ظلم ستمکاران آتش زده بر
جانم
سوزند اگر جانان، خاکسترشان بر
باد
من رهرو جانانم
من رهرو جانانم.

قربان شماس ر.
۶۸/۱۵/۸

... با درود فراوان، ایام بر شما
خوش باد. پایداری و استواری در
مقابل تندبادهای حوادث و
طوفانهای مرگبار، چونان قله
عظیم و شاهد ما، دماوند از آن شما
باد. چند بیت شعری که سرهم
کرده ام خدمت شما ارسال
می دارم:

من زاده امیدم، در قعر سیاه شب،
در بستر دریاها من رهرو طوفانم
هم لجه امواجم هم ریشه بارانم.
من ریشه و بر دارم، صد زخم تیر
دارم
آشفته شود جنگل از خواب
پریشانم.

هیچ وضع خوبی نداریم

مینی بوسها سعی می کنند در
خطوطی که مسیر کوتاهی دارند
مسافر سوار کنند. مثلاً
مینی بوسهای فلکه آشتیانی چندی
پیش به خاطر پائین بودن کرایه
نسبت به طول مسیر اعتصاب کردند
و از سوار کردن مسافر سرباز
زدند. مسئولین هم آن خطر امنحل
کردند. حالا ساکنین فلکه آشتیانی
خط مینی بوس ندارند.
مینی بوسهای خط تهران نو به
انقلاب هم درخواست افزایش
کرایه دارند و به همین خاطر
مسافر سوار نمی کنند. مردم از
ساعت ۷ صبح بعضاً تا ساعت ۹/۳۰
در انتظار مینی بوس کنار خیابان
می ایستند. مینی بوسها مملو از
مسافر و یا خالی خالی از کنار آنها رد
می شوند. خلاصه ما مردم اسیر
هستیم دست اینها...

... دانشجوی دانشکده پزشکی
هستم. استاد نداریم.
لیسانسیه های روانشناسی، فوق
لیسانس های تحصیل کرده امریکا
که انجمن اسلامی تأییدشان کرده،
هنوز مرکب امضای مدرک
تحصیلی شان خشک نشده، بعنوان
استاد سرکلاس درس می آیند و
بجای استادان با تجربه قدیمی بما
آناتومی یا پاتولوژی درس
می دهند. سطح معلومات
دانشجویان خیلی پائین است.
فدای سلف سرویس قابل خوردن
نیست. از بودجه دانشگاه هیچ
کمکی به سلف سرویس نمی شود.
چندین بار دانشجویان به وضع بد
فذا اعتراض کرده اند. در هر حال
هیچ وضع خوبی نداریم...
... وضع رفت و آمد هم از همه
بدتر. اخیراً بعد از ریالی شدن
اتوبوسها و مینی بوسها اقلب

قمه کش ها به جان زن و بچه هایمان افتاده اند

از آنهاست که از ناحیه شکم و بازو با
چاقو زخمی شده. به کمیته
مراجعه و شکایت کردیم. گفتند به
ما مربوط نیست، می خواستند
حجاب را رعایت کنند!
مردم شام و نهار ندارند
بخورند، مدت چهار ماه است پودر
لباس شویی توزیع نکرده اند؛ معلوم
نیست با چه چیزی باید لباس شست.
مصیبت و بدبختی مردم کم هست
که قمه کش ها را به جان زن و بچه
مردم می اندازند...

... مادر کرج ساکن هستیم. در
تاریخ ۶۸/۹/۲۳ خانم به قصد
خرید از خانه خارج شد. در راه
بازار ناگهان با هدهای او باش چاقو و
دشته بدست روبرو می شود. این
افراد با فریادهای “مرگ بر
بی حجاب” و حشیانه به زنان حمله
می کنند. بیش از پنجاه زن توسط
آنها مضروب و شدیداً زخمی
می شوند. مجروحان به بیمارستان
کرج منتقل شده و تحت درمان
قرار می گیرند. خانم من هم یکی



در مورد شهادت دو تن

از زندانیان سیاسی

نشریه راه کارگر ارگان سازمان کارگران انقلابی در شماره بهمن ماه خود اطلاعیه دبیرخانه کمیته مرکزی این سازمان در مورد اعدام دو تن از زندانیان سیاسی وابسته به آن را درج کرده است. این دو زندانی سیاسی، رفقا مسعود علی دوست و بهرام طاهرپور، در سال ۶۵ دستگیر شدند و در جریان قتل عام زندانیان سیاسی در سال گذشته توسط جلادان ولایت فقیه به شهادت رسیدند. در اطلاعیه مزبور قید شده است که آن‌ها در سال ۶۵ دستگیر شدند. سرافرازانه و قهرمانانه از آزمون شکنجه مأموران رژیم به در آمدند. یادشان گرامی باد.

در خواست برای قطع جنگ برادر کشی در کردستان

اشکال دموکراتیک و سیاسی در جهت حل اختلافات بهره بگیرد. روشن است که توسل به اسلحه کمکی بر رفع اختلافات موجود نخواهد کرد بلکه آنرا تعمیق خواهد بخشید و حاصلی بجز تاسف و اندوه فراوان خلق محروم کرد را در بر ندارد.

به امید آنکه تمامی پیشمرگان قهرمان کردستان حامی و پشتیبان مهدیگر، متحد و یکپارچه علیه توطئه‌های رژیم ارتجاعی تهران به مبارزه مشترک ادامه دهند.

تغییر نام

سازمان چریک‌های فدایی خلق پیرو (برنامه هویت) با انتشار بیانیه‌ای تغییر نام خود را اعلام داشت و عبارت (پیرو برنامه هویت) را از پایان نام خود حذف کرد. در ابتدای بیانیه از یک سو فدائیان خلق (اکثریت) بخاطر تسلیم به رژیم خمینی و حمایت از حرکات ارتجاعی آن، به خیانت متهم شده‌اند و از سوی دیگر ادعا شده است که سازمان چریک‌های

بقیه در صفحه ۱۵

کشف یک گور جمعی جدید

«نامه مردم» ارگان مرکزی حزب توده ایران در شماره ۲۹۶ خود از کشف یک گور جمعی جدید در میاندوآب خبر داده است. در این خبر آمده است: «روز ۲۷ تیرماه ۶۸، یکی از روستاهای میاندوآب به نام «شین آباد» یکی از اهالی در هنگام خاکبرداری زمین به یک گور جمعی برمی‌خورد. مراتب را بلافاصله به سپاه پاسداران اطلاع می‌دهد. سپاه بلافاصله ۲۲ جسد مدفون در این گور جمعی را با کامیون به محل نامعلومی منتقل می‌سازد. در همین حال، مأموران سپاه کلیه افرادی را که از این موضوع با خبر شده بودند، به مقر خود می‌برند و آنها را پس از تهدید بسیار آزاد می‌سازند.»

به حزب ارائه شد. در آن شرایط و زمینه برای قبول این پیشنهاد از سوی حزب وجود داشت: نخست - خط اساس سیاست حزب که هجارتست از اینکه مساله کردستان راه حل نظامی ندارد و این مساله در نهایت باید از طریق مسالمت‌آمیز گفتگو و مذاکره حل و فصل شود. دوم - شرایط ویژه زمان ارائه پیشنهاد. زیرا رژیم که چنین پیشنهادی را ارائه داده بود قاعدتاً می‌بایست در حال بازنگری گذشته و ارزیابی اوضاع کلی خود در صد یافتن راه حل‌هایی جهت حل مشکلات گوناگون خویش باشد... با این برداشت، پیشنهاد رژیم مورد قبول واقع شد و اوایل زمستان گذشته نخستین دیدار نمایندگان حزب، دکتر قاسملو و رفیق عبدالله قادری با نمایندگان رژیم در «وین» صورت پذیرفت... در این دیدار نظرات حزب توضیح داده شد... دفتر سیاسی پس از ارزیابی دقیق گزارش این دیدار به این نتیجه رسید که تنها راه برای شروع یک مذاکره واقعی این است که رژیم پیش از هر چیز اصل خودمختاری را پذیرفته و رسمیت آن را اعلام نماید... هدف از دیدار که حدود هفت ماه بعد از دیدار نخست صورت گرفت در واقع ابلاغ نظرات دفتر سیاسی بود که به ترور دکتر قاسملو و رفیق قاشق‌توسط رژیم منجر شد... به نظر ما این اصل (مذاکره) هم اکنون هم یک اصل کاملاً درست و اصولی است... این اصل نسبت به وضعیت و شرایط ویژه ما نیز اصل تردید ناپذیری است. ما خواستار خودمختاری در چهارچوب ایران هستیم... اگر مساله استقلال و تجزیه باشد، آن وقت البته باید آنقدر بجنگید تا حریف را به زانو در آورید و وی را کاملاً شکست دهید. اما اگر هدف هجارتست از دستیابی به خودمختاری در چهارچوب یک کشور، این کار بالاخره باید با رضایت و موافقت حکومت مرکزی و بطور کلی با رضایت همه یا اکثریت مردم کشور انجام پذیرد... رژیم تاکنون نشان داده است - بویژه با این جنایتی که مرتکب شد - خواهان صلح نیست و رژیمی است که از عقل و منطق بدور است!... بنابراین رژیم خود راه را در پیش پای ما گذاشته است و ما هر چند هم صلح طلب باشیم یک راه بیشتر در پیش نداریم که هجارتست از تداوم قاطعانه و همه جانبه مبارزه تا رسیدن به پیروزی.»

خبرها و نظرها

کردستان

این خبریه‌ها برای حزب دموکرات کردستان

مصاحبه رادیویی دبیر کل حزب دموکرات کردستان

در روزهای ۱۱ تا ۱۶ آذر ماه پلنوم کمیته مرکزی حزب دموکرات کردستان ایران برگزار شد. در این پلنوم که اولین اجلاس کمیته مرکزی حزب دموکرات پس از شهادت دکتر قاسملو است، مطابق اطلاعیه کمیته مرکزی این حزب تصمیماتی در هر سه‌های زیر اتخاذ گردید:

«ادامه قاطع مبارزه سیاسی و تشکیلاتی و مسلحانه در داخل کردستان، ایجاد هماهنگی و رابطه نزدیکتر با سازمان‌ها و شخصیت‌های دموکرات و ترقیخواه ایرانی به منظور همکاری، هم‌رزمی و تشکیل یک جبهه متحد برای مبارزه با رژیم جمهوری اسلامی و سرنگونی این رژیم و سرانجام تلاش در جهت تامین حقوق انسانی و دموکراتیک خلق کرد در سطح بین‌المللی»

در این پلنوم دکتر صادق شرف‌کندی (دکتر سعید) به عنوان دبیر کل حزب انتخاب شد.

«کردستان» ارگان کمیته مرکزی حزب دموکرات کردستان ایران در شماره ۱۵۷ خود متن مصاحبه دکتر شرف‌کندی با رادیو صدای کردستان را به چاپ رسانده است. این مصاحبه به تشریح و توضیح مصوبات پلنوم حزب دموکرات اختصاص یافته است. در بخشی از آن دکتر شرف‌کندی در مورد جریان مذاکرات با رژیم جمهوری اسلامی و ترور دکتر قاسملو گفته است:

«پانز سال گذشته... از طرف رژیم پیشنهادی مبنی بر گفتگو و مذاکره پیرامون مساله کردستان

شعر و ماهر ایران

سیروس مشفقی از شاعران دهه چهل است که با انتشار کتابهای "پشت چهرهای زمستانی" و "نعره جوان" نامی پرآوازه یافت. زبانی شکوهمند و حماسی با بهره‌گیری از مضامین اجتماعی و بخشیدن خصوصیات و صفات انسانی به اشیاء پیرامون در بیانی استمکام یافته از مشخصات اصلی شعرهای سیروس مشفقی است.

یک نفر باید بیندیشد

اسب رهوار مرا زین کن
اسب رهوار طلائی نعل سیمین‌بال
من هوای سرزمین دوستی دارم
من هوای دوستی دارم
من دلم تنگ است
و غم مثل غم تو آسمان مانند
- آسمان مانند پهناور -

آتش را سینه‌ام طاقت نمی‌آرد
و صدایم را جهان پاسخ توانستن نمی‌داند

اسب رهوار مرا زین کن

من به شب باید بگویم مهربان‌تر باش

یک نفر باید

یک نفر باید به گل‌داناها پیام‌زد که با گل مهربان باشید

یک نفر باید کنار آب بنشیند

و صدای آن خجسته پهلوان را بشنود در باد

و بدیاد آن خجسته پهلوان باشد

یک نفر باید کنار چرخ خرم‌نکوب

از کسی آنگونه با خود بد، پرسد: غصه‌هایت چیست

و سفال سینه‌ات ز آب کدامین چشمه چرکین است

یک نفر باید انارستان ساکت را به حرف آرد

یک نفر باید به کنجشکان بگوید: باغتان امن است

و غریبان مهاجر را بخواند: جای‌تان خالیست، برگردید

یک نفر باید به خواب پوچ خرگوشان بپاشد

یک نفر باید بیندیشد

یک نفر باید به تنهایی بیندیشد

یک نفر باید بیندیشد پریشان کیست

و پریشانی چه عطر کهنه‌ای دارد

یک نفر باید شبی در جمع این آوارگان خانمان بردوش

روز را قسمت کند با التفات دوست

و سر یک لاقبای پیر را بر سینه بفشارد

و پرسد: دردمندم، دردمندی میوه تلخ کدامین باغ را ماند

بی نصیبم، بی نصیبی در کدامین دره گمنام می‌روید

یک نفر باید بگوید خوب، خوبی نیست

یک نفر باید بگوید آب، آبی نیست

- آب رنگ انعکاس آسمان دارد

- هر که رنگ خویشتن در آب می‌بیند

- آسمان‌کاری نخواهد کرد

- کوه تنها با صدای ما صدا دارد

اسب رهوار مرا زین کن

توشه من غصه‌های دم دم عصر بیابانها

توشه من صحبت شیرین چوپانهای صحرائی

و نصیحت‌های پیرروستائی پای آن پرچین

توشه من سرخی آفاق مغرب در غروب کوهساران است

ماه من، بر ترک اسب راهوار خوب من بنشین

و بین من با مترسک‌ها چه خواهم کرد

و بین من با کلاغ کینه توزیها چه خواهم گفت

و بیاد آور که من تلخم

و بیاد آور که من خونم

و به شب باید بگویم مهربان‌تر باش

گزارشی از آذربایجان شوروی

بقیه از صفحه اول

اجتماعی و فرهنگی قریه باغ از کنترل آذربایجانی‌ها و متابعت از ایروان به جای باکو، جایگزینی زبان ارمنی به جای آذری در مکاتبات اداری، تغییر مهره‌های اداری، ایدآ و آزار آذربایجانی‌ها تا بدان حدکه مجبور به مهاجرت به سایر بخش‌های آذربایجان شوند...

به دنبال این وقایع، درگیری‌های خونین سوماتیت پیش آمد و در باکو تظاهرات و راهپیمایی‌ها علیه "یان"‌ها (پسوند نام خانوادگی ارمنی‌ها) رنگ خشونت به خود گرفت. هر چند روز یک بار تجمعاتی در میدان مرکزی شهر باکو صورت می‌گرفت که طی آنها مردم و سخنرانان خواستار رسیدگی فاعلتر مسئولین امر به اوضاع قریه باغ و رفع نگرانی آنان بودند. این تجمعات و میتینگ‌ها هر روز انبوه‌تر می‌شدند تا جایی که منجر به اختلال در فعالیت مراکز تولیدی و صنعتی و تعطیلی آنها گردیدند.

در جریان این تظاهرات، رهبری دولتی و خصوصاً حزبی آذربایجان متهم به اعمال می‌شدند. رهبری این تظاهرات رفته رفته در دست اشخاصی معین متمرکز شد. در این میان نام نعمت پناهوف، کارگر یکی از کارخانجات بزرگ باکو، بیش از سایرین بر سر زبان‌ها بود.

اختلال در روند هادی امور، توافق فعالیت‌های روزمره، افزایش احتمال خطر درگیری بین ارمنی‌ها و آذربایجانی‌های باکو، وخامت بیشتر اوضاع بخصوص پس از تجمع ده‌ها هزار نفر در میدان مرکزی شهر که حالتی شبانه‌روزی به خود گرفته بود، تشکیل دستجات و کمیته‌های کمک‌رسانی به آذری‌های مقیم قریه باغ در مقابل ارمنی‌های به اصطلاح آشوبگر موجب دخالت ارتش و اعلام همزمان حکومت نظامی در باکو و ایروان گردید. (در ایروان نیز مردم مسائل مربوط به قریه باغ و مهاجرتی در کمک‌رسانی به ارمنی‌های قریه باغ را مسئله دارای درجه اول اهمیت می‌دانستند.)

اقدامات ارتش و اعلام حکومت نظامی در سال پیش موجب پراکندگی تجمعات و برقراری تدریجی آرامش نسبی در دو جمهوری گردید. مسئله اختلاف بر سر قریه باغ به ارگانهای قانونی مسکو واگذار گردید. ارگانهای دولتی و حزبی دو جمهوری و مرکز ظاهری یک سال موفق به اتمام مردم دو جمهوری نشدند. آذربایجانی‌ها معتقد بودند که ارمنی‌ها با بهره‌گیری از هماهنگی میان حزب کمونیست و ارگانهای دولتی این جمهوری با مردمشان، نفوذ فوق العاده در همه نهادهای حکومت مرکزی، تبلیغات وسیع داخلی و خارجی و استفاده از همه امکانات، موفق به انحراف افکار عمومی علیه آذربایجانی‌ها و اوارونه جلوه دادن وقایع و مظلوم نمایی ارمنی‌ها شده‌اند.

در این رابطه آنها حزب کمونیست آذربایجان بویژه شخص عبدالرحمن وزیروف (دبیر اول سابق حزب کمونیست آذربایجان) را به بی‌کفایتی متهم می‌کردند و اعتقاد داشتند در جریان بررسی مسائل قریه باغ در مسکو ارمنی‌ها و روس‌های نمایندگان آذربایجان را فریب داده‌اند. در جریان اعتراضات و گرددهای آنها، تدریج گروه‌های مختلفی بوجود آمدند. از جمله گروه خلیل رضا، شاعر آذربایجانی که بیشتر جنبه اسلامی و تندروانه دارد (این فرد که به فخرالدین حجازی شباهت دارد، دستگیر شد و روز دوم فوریه طی بیانیه‌ای مبسوط که از تلویزیون مسکو پخش شد، مردم را به صلح و

پراکنده‌گویی و حاکمی از بی‌توجهی بوده است. حکومت مرکزی تا وقایع اخیر حتی یک بار هم نمایندگان بلندپایه خود را برای بحث و مناظره هفتی و یا حتی گفتگوی یک طرفه و توضیح مسائل و علل تصمیم‌گیری‌های خود به باکو نفرستاد. در مناطق مرزی، درگیری‌های خونین رخ داده با صحبت از کار برد انواع سلاح‌های سبک و سنگین و حتی هلی‌کوپتر از جانب ارمنی‌ها شده است. حسن حسوف، دبیر کمیته مرکزی حزب کمونیست آذربایجان و نخست‌وزیر فعلی این جمهوری در بیانات خود موارد فوق را شخصاً تأیید نمود. او و خانم فقاروا در روزهای اخیر مواضعی کاملاً مخالف مرکز اتخاذ کرده‌اند.

بدنبال این حوادث، جو خشن ضد ارمنی در آذربایجان و بخصوص باکو تشدید شد. در معابر همومی بازانان، مردان، خانواده‌ها و حتی پیران ارمنی به خشونت رفتار شده و آنها در زیر دست و پای مردم هصبانی کشته شده‌اند. کشتار جمعی ارمنی‌ها نه تنها از طریق پرت کردن آنها از پنجره ساختمان‌ها و چاقو زدن آنها، بلکه بصورت حمله به ارمنی‌هایی که از طریق هوایی در صدد فرار از باکو برآمدند، در فرودگاه، بروز نموده است. جو ضد روسی نیز تشدید شده است. تمامی این مسائل، اوضاع را بشدت بحرانی و انفجارآمیز کرده است.

تاکید این نکته لازم است که سکوت و بی‌هملی حزب و دولت آذربایجان موجب گردیده که خواسته‌هایی دیگر از جمله خواسته‌های افراطی، عنوان شود. بعنوان مثال برخی از رهبران رسماً خواستار خروج روسها از آذربایجان شده‌اند. اگر چند ماه قبل شعار استقلال نسبی آذربایجان در چارچوب اتحاد شوروی مطرح بود، اینک تحت تأثیر روند وقایع، استقلال کامل تا حد جدایی از اتحاد شوروی مطرح شده است. تحت تأثیر عوامل و نیروهای ضد سوسیالیستی، نیروهای واپس‌گرا و نیروهایی که خیال امپراطوری‌های قرون وسطایی و دوران‌های ماقبل آنها در سر می‌پروراند، تلاش داشته و دارند که شعارها و خواسته‌های مردم آذربایجان را نه در جهت دمکراتیزم و مدنیت بلکه در جهت واپس‌گرایی همیق، تنگ‌نظری و شونیسیم سوق دهند.

به نظر من عوامل و مسائلی که به حمله نیروهای ارتش مرکزی و نتیجتاً توقف این فعالیتها در آذربایجان منجر گردیده عبارت بودند از

۱ - توافق نیروهای اپوزیسیون بویژه اپوزیسیون افراطی و نتیجتاً گرایش و آمادگی توده مردم برای حمله به نهادهای موثر حکومتی از قبیل رادیو و تلویزیون، دفتر مرکزی حزب کمونیست و مراکز لشکری و کشوری. (در این ارتباط روز ۱۸ ژانویه - روز قبل از حمله ارتش - تمامی این نهادها از جانب مردم محاصره شده بودند و از عبور افراد حکومتی ممانعت به عمل می‌آمد.)

۲ - انسداد و کنترل همه راه‌های ورودی به شهر و اجتماع در محل‌های فرودنیروهای هوایی و جت‌باز، ایجاد باریکادهای مقاومت با استفاده از انواع موانع و حتی سلاح‌هایی ابتدایی همدتا سرودر مواردی گرم.

۳ - تعطیل و توقف کامل فعالیت همه نهادهای اداری و وسائل حمل و نقل در سطح شهر باکو و دیگر شهرها

۴ - ورود نیروهای خارجی و نیز بنا به اخبار متعدد انواع سلاح از خاک جمهوری اسلامی به خاک جمهوری آذربایجان.

۵ - مردم در باریک‌دها انواع مواد منفجره دست‌ساز از قبیل کوکتل مولوتف تهیه دیده بودند.

۶ - محاصره مسئولین دولتی و حزبی در محل کار و ناتوانی آنها در خروج از حلقه

آرامش دهنده نمود) "گروه توبه!!" (که مرکب از همدای است که از پاردای اعمال مغایر شئون اسلامی مانند استعمال مشروبات الکلی و مواد مخدر توبه کرده‌اند) و گروه‌های روشنفکری نظیر "جمعیت وطن" و همگرت از همه جبهه خلق آذربایجان که دو تن از آکادمیسین‌های آذربایجان به نام‌های ابوالفضل هلیوف و اعتبار محمدوف از بنیانگذاران آن می‌باشند.

نعمت پناهوف ابتدا در جبهه خلق فعالیت می‌کرد، ولی پس از انتخابات از این جریان جدا شد و فعلاً مستقل عمل می‌کند. روایات مختلفی در مورد علت این جدایی موجود است. پاره‌ای علت این جدایی را در هدم انتخاب نعمت به عضویت در گروه رهبری می‌دانند و دسته‌ای سبب را این می‌بینند که او خطابو الفضل هلیوف و اعتبار محمدوف را سازشکارانه تشخیص می‌دهد و آنها را اهل سخن می‌داند، نه اهل عمل.

از جمله حرکات این دوره می‌توان به اقدامات زیر اشاره کرد: تشویق مردم به هدم فعالیت در حزب کمونیست، انحلال کامسامول، سازماندهی تظاهرات، اعتصابات و میتینگ‌های اعتراضی و توضیحی، اعتراض مشخص به حزب کمونیست و تجمع در مقابل دفتر حزب، درخواست استعفای وزیروف، درخواست استعفای رهبری حزب و نمایندگان مجلس آذربایجان، تظاهرات در مقابل ساختمان وزارت امور داخلی‌باره کردن سیم‌های خاردار بین ایران و شوروی از نخجوان تا آستارا، تشکیل گروه‌های کمک به روستاهای آذربایجان‌نشین در قریه باغ و مقابله با فعالیت‌های ارمنی‌ها و سرانجام معرفی نهادی متمرکز به نام جبهه خلق برای رهبری مردم آذربایجان.

فعالیت‌های نیروهای اپوزیسیون بویژه جبهه خلق دارای چنان وسعت و استقبال توده‌ای بود که دولت ناگزیر شد رسماً به جستجوی راه‌های همکاری با آنها به منظور راه‌اندازی برخی کارها و حتی تصویب قوانین بپردازد. بعنوان مثال: نمایندگان اقتصادی و سیاسی جبهه خلق چندین بار در جلسات مجلس آذربایجان شرکت کرده و برنامه‌های جبهه خلق را ابراز داشته‌اند. بحث‌های داغی میان آنها و وزیروف در مورد تفسیر پاره‌ای از قوانین صورت گرفته. این بحث‌ها که مستقیماً از تلویزیون پخش می‌شد، به سود جبهه خلق تمام شد؛ یا مناظره‌های تلویزیونی با شرکت چند تن از نمایندگان جبهه خلق و حکومت از جمله خانم المیرا فقاروا، رئیس جمهور آذربایجان ترتیب داده شده بود.

فقاروا به منظور جلب رضایت نمایندگان جبهه خلق و سپس تقاضای پایان اعتصاب همگانی، مطالبی پیرامون اشتباهات خود و سایر نمایندگان آذربایجان در جلسات مجلس نمایندگان خلق در مسکو ایراد نمود و بطور غیرمستقیم به نظرات جبهه خلق درباره مسائل قریه باغ و آذربایجان تمکین کرد.

۴. تجدید بحران و مداخله ارتش

هیجانات ناسیونالیستی در رابطه با مساله قریه باغ اوج گرفت.

در این فضای ملتهب، مسئولین حکومتی حتی از رسانه‌های گروهی نیز جهت تسکین و آرام کردن مردم استفاده نکردند. اظهارات محدود آنها در رادیو و تلویزیون و مطبوعات، عموماً ناکافی و به میزان زیادی حاوی

در ایران سطح زندگی بسیار بالاتر از اروپاست

این مناطق، متعلق به ترک‌هاست. و ما قصد نداریم این سرزمین‌ها را به کس دیگری واگذار کنیم...

من وقتی با کازاخ‌ها و قرقیزها صحبت می‌کنم، گاه گریه‌ام می‌گیرد، و این در حالی است که من آدم فیراحساساتی و استواری هستم. من دوست دارم به واقعیت مستقیماً بنگرم. این، درس دین ماست. خصلت ترکی ما چنین ایجاب می‌کند، باید در هر موقعیتی مردانه ایستاد...

سرزمین ما را به جنهم تبدیل کرده‌اند. کارخانه‌ها خراب است. شرایط زندگی بد است. اما به وضع کارخانه‌ها در ایوانو نگاه کنید: نظافت، نظم، اجازه رفتن به مرخصی و تورهای سندیکا، زنهایی که پیش‌بند دارند، اینها را از ما دارند، پنبه از بکستان را از ما دارند، اما زمانی خواهد رسید که یقه‌شان را می‌گیریم: "چی؟ برای خودتان زندگی خوب ترتیب داده‌اید؟ ببینید زنان ما چطور در گرمای ۴۰ درجه کار می‌کنند، گرمایی که حتی سگ‌ها را به سایه می‌رانند..."

اساسی‌ترین سلاح‌های ما، اعتصابات و سرپیچی همومی است. ما از رکود اقتصادی که آنها می‌خواهند ما را از آن به‌ترسانند، هراسی نداریم... تقریباً همه نفت شوروی، ۹۵ درصد از بقیه در صومعه ۱۲

روزنامه آلمانی "تاگس تسایتونگ" به نقل از نشریه "انگیمیماس" چاپ لیتوانی، متن یک مصاحبه با حمیدهریسی را که از وی بعنوان یکی از ایدئولوگ‌های "جبهه خلق" آذربایجان نام برده شده است به چاپ رسانده است. روزنامه آلمانی، به این مقاله عنوان "یک سند تکان دهنده حاکی از کینه‌توزی ملی" داده است. ما بخش‌هایی از سخنان وی را برای آشنایی با نظریات افراطی او، چاپ می‌کنیم.

"جبهه خلق آذربایجان، اتحادشوروی را یک کشور دو گانه می‌داند: اسلامی - مسیحی، و به عبارت دقیق‌تر ترکی - اسلاو. به همین دلیل ما تاکتیکی متفاوت از ملل بالتیک داریم. ما حتی خروج از اتحادشوروی را هم مد نظر قرار نمی‌دهیم، زیرا این خروج، خروج از اتحاد ترک‌ها خواهد بود. اما در همین حال، خروج جمهوری‌های بالتیک به سود ماست، و به معنای کم شدن سه ملت اروپایی و مسیحی خواهد بود. این امر، نفوذ اسلام در اتحادشوروی را تقویت خواهد کرد..."

برای مسلمانان، تلاشی اتحادشوروی که به معنای تلاشی اتحاد ترک‌هاست، سودمند نیست. آذربایجان، قرقیزستان، کازاخستان، باشکیرستان، منطقه ولگا، تاتارستان، منطقه یاکوتس، ترکستان، کریمه و شمال قفقاز - همه

کرد. صبح روز ۲۲ ژانویه من و عده‌ای دیگر بسوی میدان مرکزی شهر حرکت کردیم. وسیله نقلیه نبود. مینی بوس ما را حدود یک کیلومتر دورتر از میدان پیاده کرد. انبوه جمعیت اجازه نزدیک شدن را نمی‌داد. ما خود را بزور به میدان رساندیم. نیم ساعت بعد دیگر در خیابانهای اطراف هم جای خالی پیدا نمی‌شد. شمار جمعیت به بیش از یک میلیون نفر می‌رسید. ماتم بر فضای میدان حاکم بود. تابوت‌ها را به میانه میدان آورده بودند. صدای الله اکبر و لا اله الا الله گوش می‌رسید. از بلندگوها اشعار مذهبی و دعا قرائت می‌شد. پرچم‌های سیاه و چند پرچم که کلمه "یا حسین" یا "ابو ریشم سفید بر روی آنها بافته شده بود، در میدان دیده می‌شدند. صدای رسای بلندگو که روضه را در میدان پخش می‌کرد، شباهت زیادی به میتینگ‌های مذهبی - سیاسی انقلاب داشت. یکی دو نفر با قبض و فیض تمام سخنرانی کردند که بیشتر محتوی مذهبی داشت. بعد از آنها شیخ الاسلام باکو سخنرانی کرد و فاتحه خواند. او پس از طلب مغفرت برای شهدای حادثه اخیر در خواست کرد که مردم به آرامی جنازه‌ها را به محل دفن مشاهده کنند و بعد پراکنده شوند. بوضوح مشاهده می‌شد که شیخ الاسلام و چند نفر ریش سفید دیگر قصد آرام کردن جمعیت و جلوگیری از هرگونه تشنج را دارند. پس از سخنان او و گریه‌های زینب خانلاروا (خواننده آذربایجانی) که اعلام کرد در هیچ جایی آواز نخواهد خواند، نعمت بناهوف سخنرانی کرد. او برخلاف گفته‌های شیخ الاسلام که تقریباً مردم را برای خاکسپاری شهدا به حرکت درآورده بودند، مردم را به توقف و تبدیل این میتینگ عظیم به یک حرکت سیاسی دعوت کرد. مردم بار دیگر متوقف شدند. سخنان نعمت بناهوف بسیار تند بود. او نوک حمله را متوجه "امپریالیسم روسیه" و "جانان و خائنان" به

محاصره. آنها تنها پس از استقرار ارتش موفق به خروج از حلقه محاصره و سپس فرار از آذربایجان شدند.

حکومت مرکزی در آخرین ساعات روز جمعه ۱۹ ژانویه، تقریباً دقیقی قبل از اجرای برنامه نیروهای ایوزیسیون وارد عمل شد. تانک‌ها و نفربرهای پیاده نظام با قاطعیت وارد عمل شدند. تانک‌ها هرگونه مانعی را درهم کوبیدند. در این جریان عده زیادی کشته و زخمی شدند.

صبح روز ۲۰ ژانویه شهر سیاهپوش در آرامشی سوگوار بسر می‌برد و رفت و آمد در فضای ماتم زده آن بسیار محدود بود. از رادیو مارش "ترا پخش می‌شد. مردم در تجمع‌های کوچک اخبار گوناگونی از حوادث شب گذشته را رد و بدل می‌کردند. نگرانی هجرتی هجرتی از برخوردی مردم آشکار بود. به مدت دو روز پس از استقرار ارتش نیز درگیری‌های مسلحانه‌ای صورت گرفت.

۳. در باره جبهه خلق

جبهه خلق که کمتر از یکسال از عمرش می‌گذرد، بسرعت و با هضیتی بیشتر تمامی خواستهایی را که از جمهوری‌های کرانه بالتیک طی چند سال اخیر اعلام داشته بودند، در مقابل مردم و حکومت قرار داد. شاید یکی دیگر از همل این امر، اقدامات هجولانه افراد ذی نفوذی باشد که رهبری مردم سازمان نیافته را برعهده داشتند. مثلاً می‌توان از تأثیرات مستقیم نعمت بناهوف نام برد. این شخص ابتکار بسیج هیجان‌آلود مردم و گشودن مرز دو آذربایجان را مستقیماً در دست داشت و دارو دسته‌های مذهبی که تضییقاتی را برای زنان بی‌حجاب فراهم می‌کردند.

اما موضع‌گیری‌های رسمی در "آزادلیق"، ارگان مرکزی جبهه خلق، لحن دیگری دارد. خطوط زیر سیاسی ارگان جبهه خلق را ترسیم می‌کند:

تشریح موارد نقض قانون و نادیده گرفتن حاکمیت قانونی در آذربایجان از طرف مسکو، انتقاد از حکومت و حزب آذربایجان، درج نظرات اصلاحی جبهه در مورد تأمین حقوق قانونی مردم و توجه به موارد نقض این حقوق، انتشار اخبار مربوط به افعال مسئولین خطاب به نمایندگان مجلس و یا خود آنها، تقبیح ضرب و شتم ارانند در معابر و مجامع همومی و زهابت اصول انسانی و فرهنگی در این زمینه، افشای تجاوزات آشکار و غیر قانونی اراننه به آذربایجان و تاحدود زیادی پیشبرد امور از راه‌های متین تر.

با این وجود نباید فراموش کرد که جبهه خلق در درون خود با اختلاف نظرانی روبروست. در چند ماه گذشته، عده‌ای از اعضای رهبری آن جدا شده و هر کدام برای فعالیت جهت مقاصد خود و تحت هناوین دیگر کنار رفته‌اند، اگرچه تاکنون موفق به سازماندهی هواداران خود نشده‌اند. ولی دسته‌ای که هم اکنون رهبری جبهه را برعهده دارند، عبارتند از: ابولفضل هلیوف و اعتبار محمدوف و چند تن دیگر. چند روز پیش تلویزیون مرکزی اعلام کرد که اعتبار محمدوف در مسکو دستگیر شده است.

۴. صبح روز ۲۲ ژانویه

چهره همومی حرکات اخیر در آذربایجان تا حدودی شناخت ماهیت و سمت و سوی گرایشات آنرا با وضوح بیشتر مقدور خواهد کرد. روز بعد از حمله نظامی، چند بار از رادیو اعلام گردید که فردای آن روز دولت و جبهه خلق مراسم تشییع جنازه شهدای حوادث اخیر را برگزار خواهند

خلق کرد و در مضمون سخنان خود بصورتی غیر مستقیم کسانی را که می‌خواهند این حادثه را بسادگی برگزار کنند، محکوم کرد. منظور او شیخ الاسلام و افراد متجایل به او بودند. در این فاصله صدای بگو و مگوی کسانی که می‌خواستند پشت میکروفون رفته و کنترل اوضاع را بدست گیرند، آشکارا شنیده می‌شد. بالاخره بعد از نیم ساعت به دعوت نعمت بناهوف و تاکید بر این نکته که پس از خاکسپاری شهدا به میدان باز می‌گردیم و میتینگ سیاسی برگزار می‌کنیم، اکثریت مردم به طرف پارک کبروف (محل دفن شهدای قابع بیستم ژانویه) راه افتادند. صدای بلندگوها قطع شد. جمعیت باقی‌مانده اندک اندک پراکنده شدند، بطوریکه پس از حدود نیم ساعت بیش از ۵ هزار نفر در میدان باقی نمانده بودند. در این فاصله افراد مختلف بصورت پراکنده برای کسانی که بزحمت می‌توانستند سخنانشان را بشنوند، صحبت کردند. نظرات متفاوت بود. تا اینکه دو نفر از اعضای جبهه به نامهای قاریف و مهدی محمدوف بدون استفاده از بلندگو سخنانی ایراد کرده و مردم را دعوت به بازگشت به خانه‌ها و هزاداری در منازل کردند. پس از مدتی مردم پراکنده شدند. بعد از ۲ ساعت نعمت و عده‌ای از مردم که از تشییع جنازه برگشته بودند قصد کردند میتیگی برگزار نمایند. ولی تعداد کسانی که در میدان مانده بودند چشمگیر نبود و گردآوری مجدد مردم نیز امکان نداشت.

در نهایت آنچه که در این گردهمایی حاصل شد بسیار کمتر از آن بود که مسئولین جمهوری و حکومت نظامی انتظار داشتند. هیچکدام از جناح‌های ایوزیسیون نتوانستند رهبری و هدایت موثر این تجمع را در اختیار گیرند. در این میان حضور جبهه خلق بسیار کم رنگ و حتی می‌توان گفت که نامحسوس بود، شاید به این دلیل که رهبران اصلی آن مخفی شده بودند.

اندیشه‌ها و برداشته‌ها

در نقد انقلاب بهمن

مهدی خسرو شامی

بخش دوم

در بخش اول این مقاله، که در شماره پیشین نشریه از نظراتان گذشت، پس از بررسی مقدمه‌چینی‌ها، انقلاب بهمن به عنوان واکنش فعال و قلبه‌آور سنگرایی در برابر بحران همیق جامعه دستخوش بحران هویت ایران تعریف شد. ادعا شد که "تمامیت مشخص" انقلاب بهمن در این تعریف بازتاب می‌یابد. در این بخش نخست کوشش می‌شود مفهوم بحران هویت تشریح شود.

انقلاب مشروطیت بسی "مدرن" تر از انقلاب بهمن جلوه می‌کند، اگرچه ۷۲ سال پیش از آن رخ داده است. انقلاب ۱۲۸۵ هجری رقم وجود چند رهبر روحانی در آن، به روحانیون امتیاز چندان نداد. ماده دوم قانون اساسی مشروطیت که در آن پیش‌بینی شده بود قوانین تصویب شده در مجلس شورای ملی از نظر انطباق با شرع باید از نظر پنج مجتهد بگذرد، هیچ‌گاه به اجرا در نیامد. هر دو انقلاب، خصلت ضدسلطنتی داشتند. یکی کوشید بر سلطنت مهار زند - اگرچه موفق نشد - و دیگری سلطنت را برافکند، اما دیکتاتوری فقها را به جای آن نشاند. پی‌آمد هر دو انقلاب، تداوم دیکتاتوری بود. اما تفاوت دو انقلاب در این است که یکی از پادر آمد و بر روی ویرانه‌های آن دیکتاتوری شکل گرفت. اما دیگری داوطلبانه دیکتاتوری تازه‌ای را بر مسند قدرت نشاند.

برای این که بنگریم چرا انقلاب بهمن چنین سرانجام تراژیک یافت، نباید مسأله را تا حد توسل به مفاهیمی چون "فریب مردم" از سوی خمینی ساده کنیم. این‌گونه مفاهیم شاید در مواردی به کار اعلامیه‌های تبلیغی بیایند، اما کلید درک تحلیل تراژدی بهمن نیستند. حتی اگر بنارا "فریب" بگذاریم، باید ریشه‌های قابلیت "فریب خوردن" را در خود جامعه بیابیم.

در دوره پهلوی، پس از کودتای ۲۸ مرداد، دو تحول بزرگ اقتصادی و اجتماعی در

جامعه ایران رخ داد: تحول اول "انقلاب سفید" ۱۳۴۱ بود و تحول دوم، تحولی است که ارقام درشت برنامه همرانی پنجم (۱۳۵۶ - ۱۳۵۲) شاخص آنند. تحول اول جامعه را بطور قطعی در مسیر رشد سرمایه‌داری افکند و به "مدرنیزاسیون" کشور سرمایه‌روشنی بخشید. تحول دوم که از برنامه همرانی چهارم (۱۳۴۷ - ۱۳۵۲) آغاز شده و در سالهای ۱۳۵۲ و ۱۳۵۳ شتابناک گشت، بر آن بود که "مدرنیزاسیون" را در سطح و عمق گسترش بخشد و باصطلاح شاه ایران را وارد دوره "تمدن بزرگ" کند (۱). شورش ۱۵ خرداد ۱۳۴۲ واکنشی بود در برابر تحول اول یعنی انقلاب سفید و انقلاب بهمن واکنشی بود در برابر تحول دوم یعنی گذار به "تمدن بزرگ". شورش ۱۵ خرداد موفق نشد چرا که بهم خوردن تعادل ساختاری هنوز هواتب خود را نشان نداده بود، اما انقلاب بهمن در زمانی رخ داد که بحران ساختی به حد کافی عمق یافته بود. منظور از مفاهیمی همچون "بهم خوردن تعادل ساختاری" و "بحران ساختی" چیست؟ اگر برای نظام (system) اقتصادی جامعه ایران به صورت شماتیک قائل به وجود دو زیرنظام (subsystem) شویم، یک زیرنظام جدید سرمایه‌دارانه و یک زیرنظام سنتی - انتقالی (سنتی همچون نهاد روستا و انتقالی همچون نهاد بازار و شبکه تجارت و توزیع سنتی که از دل ساختار سنتی جامعه در آمده، محصول بلا فصل "انقلاب سفید" نیست و گام به گام با سرمایه‌داری محصول دوران پس از کودتای ۲۸ مرداد در آمیخته)، می‌توانیم بگوییم بحران ساختی که شاخص اصلی آن بهم خوردن تعادل ساختاری است، در جایی رخ نمود که ثابت شد اولاً هر دو زیرنظام به شدت بحران زده‌اند و ثانیاً زیرنظام سرمایه‌دارانه جدید فاقد آن انتظام و توانمندی است که قادر به جذب حاصل تخریب و فروپاشی زیرنظام سنتی - انتقالی باشد (۲).

در محور زیرنظام جدید سرمایه‌دارانه، سرمایه‌داری دولتی قرار داشت. کارکرد دولت در این زیرنظام کارگزاری سرمایه نبود. دولت شاه‌گونه‌ای استبداد شرقی (۳) بود با دو مشخصه اضافی سرمایه‌دارانه بودن و وابستگی به امپریالیسم آمریکا. نهاد آزاد کارفرمایی کم‌مایه و بی‌شخصیت بود و صنایع در نهایت جانشینی برای واردات بودند.

این زیرنظام بر یک زیر ساخت اقتصادی ضعیف متکی بود و هلی‌رفتم تزییق مداوم درآمد سرشار نفت به آن از پس تغذیه و تامین جمعیت کارگزار خود بر نمی‌آمد. مدیریت آن فرق در فساد بود و تنها به چپاول می‌انداخت. سرمایه‌داری آریامهری رشد نیافته دچار رکود گشت. رشته امور در آن از هم گسیخت. پدیده‌های گریز سرمایه به خارج، آثارشی و تورم افسار گسیخته بروز کردند و خود بر شدت بحران افزودند. اگر زیرنظام جدید سرمایه‌دارانه، از آن حداز قدرت، انتظام و کارکردمندی برخوردار بود، که گام به گام در برابر پدیده اجتناب ناپذیر بهم خوردن تعادل ساختاری جامعه واکنش فعال نشان می‌داد و آلترناتیوهای خود را ارائه می‌کرد، اگر در ایران انقلابی صورت می‌گرفت، مطمئناً سیمای دیگر می‌یافت. اما این زیرنظام، با توصیف اشاره‌واری که از آن شد، چگونه می‌توانست ضمن نجات کشاورزی ایران، توده عظیم دهقانانی را که از زمین کنده می‌شدند و برای کسب معاش در حاشیه شهرها پناه می‌جستند، به درون خود جذب کند؟ (۴).

بحران ساختی بنیاد بحران هویتی بود که به انقلاب بهمن ره برد. در جامعه ایران، زیرنظام جدید سرمایه‌داری فاقد قوام و هویت بود و زیرنظام سنتی - انتقالی می‌رفت که هویت خود را از دست دهد. در اینجا تسامح به فعل ماضی سخن می‌گوییم. این بحران همچنان پابرجاست و تحولات آینده جامعه ایران را زیر سیطره خود خواهد داشت.

به هم خوردن تعادل ساختاری سیمای جامعه ایران را خاصه در دهه پنجاه کاملاً تغییر داده بود. بافت سنتی جامعه از هم گسیخته بود. الگوهای مصرف، الگوهای اندیشه‌ای و الگوهای رفتاری کاملاً متحول شده بودند. جامعه ایران جامعه‌ای بود ناموزون و مونثاژ شده از تکه‌پاره‌های ناهمگون. جامعه ایران جامعه خانه‌خراها بود و نوکیسه‌ها، جامعه گاوآهن و کامپیوتر، جامعه چراغ‌موشی و چراغ برق، جامعه بازار و پاساژ، جامعه مسجد و کباب‌ره، جامعه حجاب و مینی‌ژوپ، جامعه حاجی‌ها و فرنگ‌رفته‌ها، جامعه هاشورا و کریسمس، جامعه روضه‌خوانها و خوانندگان پاپ، جامعه حوزه‌علمیه و دانشگاه، جامعه فقر مطلق و ثروتهای افسانه‌ای، جامعه جنوب شهری و شمال شعری، جامعه حلبی‌آبادها و کاخ‌ها، جامعه سکون و تحرک، فقیر و در عین حال ثروتمند، مقررور از گذشته خویش و در عین حال دچار حس تحقیر، بهم‌ریخته، فاسد، توسری‌خورده، گیج، سرکوب شده، ناامید، بی‌اطمینان به آینده، بی‌شخصیت، بی‌هویت. برای جامعه، یکی از فاسدترین و خون‌آشام‌ترین دیکتاتوریهایی قرن، فرمان می‌راند. به مجرد این که این دیکتاتوری، بر آن شد متاثر از هلاkim بحران ساختی و سیاست‌های تازه واشنگتن (از جمله کارزار تبلیغاتی کارتر مبنی بر دفاع از حقوق بشر) خود را نوسازی کند و یک باصطلاح "نضای باز سیاسی" پدید آورد، همه تضادهای اجتماعی سربرآورده و کاخ‌شاهی‌را به لرزه افکندند. آنچه را که در بالا گفته شد خلاصه کنیم و ضمن افزودن یکی دو نکته، بدان بیان منتظمی دهیم. برای تبیین انقلاب بهمن می‌توان چنین مدلی ارائه داد: ۱ - در جامعه ایران، پس از "انقلاب سفید" تعادل ساختاری بهم خورد و نظام اقتصادی - اجتماعی جامعه حاوی دو زیرنظام همده، یکی زیرنظام جدید سرمایه‌دارانه (با خصلتی غیرملی و نشانی) و دیگری زیرنظام سنتی - انتقالی شد. ۲ - زیرنظام جدید سرمایه‌دارانه از آن حداز انتظام و قدرت برخوردار نبود که اولاً بتواند چرخ جامعه را بچرخاند، ثانیاً دولت را در خدمت خود قرار دهد و ثالثاً قادر باشد حاصل تخریب زیرنظام سنتی - انتقالی را گام به گام به درون خود

جذب کند. ۳- در لحظه‌ای که روند مدرنیزاسیون در حال تعمیق بود و جامعه می‌رفت یک دوره تازه از روند تحول سرمایه‌دارانه را از سر بگذراند، عقل راهبر زیر نظام جدید (دولت شاه) دستخوش بحران شد، زیر نظام بحران زده سنتی - انتقالی واکنش فعالی نشان داد و از آن جایی که زیر نظام جدید سرمایه‌دارانه فاقد اکثرانیوهای توانمند برای رفع بحران در خود و در کل جامعه بود، سنگرایی بر جامعه قلبه یافت.

در همین جا اشاره به روندهایی اقتصادی و اجتماعی دخیل در بروز انقلاب بهمن را پایان می‌دهیم و به عوامل فرهنگی پدید آورنده این انقلاب، که معمولاً در تحلیل‌های چپ مورد بی‌توجهی قرار می‌گیرند، می‌پردازیم. در این بخش نه همداد بلکه به دلیل رعایت اختصار کلام به حوزه سیاست و خاصه نقش دیکتاتوری شاه پرداخته نشد. در همه تحلیلهای اندازه کافی به این مساله توجه شده است. از تکرار آنها خودداری می‌کنیم.

۵- نه وجود ناب و بی‌میانجی، بلکه وجود بامیانجی، وجود در معرض آگاهی قرار گرفته و ادراک شده است که تعیین کننده شعور است. وجود نه در هیئت مستقل از ذهن من، بل آنگونه که من ادراکش می‌کنم، بر روی شعور من تاثیر می‌نهد. در برابر هیئت اجتماعی، نخست هیئت آگاهی پیشین من، نظام تحلیلی من و باورهای ارزشگذار من قرار دارند. جامعه و طبقات آن از پس هیئت فرهنگ به وجود هیئت خویش می‌نگرند و آن را در ذهن خود بازتاب می‌دهند. جامعه ما از منظر کدام فرهنگ به ادراک بحران هویت خود نشست، درد خود را دریافت و به هلاجهش کمر بست؟ بهمن یا نیروی کدام شعور به حرکت درآمد؟

انقلاب بهمن، انقلابی بود با ایدئولوژی اسلامی. قلبه ایدئولوژی اسلامی بر انقلاب بهمن دو هلت اساسی داشت: اولاً انگیزه‌های اصلی بلا فصل این انقلاب، بطور طبیعی آن راه سوی اسلام سوق می‌داد، ثانیاً زمینه فرهنگی برای گرایش اسلامی از پیش مهیا بود. هلت نخست راه‌مدلی که در بالا برای تبیین انقلاب بهمن ارائه شد، توضیح می‌دهد و هلت دوم واقعیتی است که شاید بی‌نیاز از توضیح باشد. از نزدیکتر به مساله بنگریم.

فرهنگ غالب در جامعه ما یک فرهنگ آسیایی - اسلامی است (۵). ایدئولوژی سیاسی آن در مواقع بحران، همواره این یا آن برداشت از اسلام بوده است. اسلام خود دینی است همیقا سیاسی به گفته دکتر حمید هنایت، "و جدان مسلمین تمایل معینی - که مستقیماً از روح تعالیم اسلام سرچشمه می‌گیرد - نسبت به سیاست دارد. ولی این تمایلی است که غالباً در پس ظاهری از اطاعت انفعالی، یا لاتبدی سیاسی، یا هر دو، پنهان است. اگر جوهر سیاست هنر زندگی و کار با دیگران است، پس چهار تا از پنج ستون اسلام (نماز، روزه، زکات، حج و ستون پنجم که در اینجا مستثنی شده، شهادت به وحدانیت خدا و نبوت محمد است) برای اهتلا روح همکاری و انسجام گروهی در میان پیروان این دین، کاملاً مناسبند. (جهد یا جنگ مقدس، که به زعم بعضی از مسلمین ششمین ستون است، برای ایجاد همین تاثیر دارای قدرت باز هم بیشتری است). اگر، طبق نظر گاه دیگری، بزرگترین مشخصه سیاست تلاش برای کسب قدرت است، به زحمت می‌توان جهان بینی سیاسی بزرگتری از آن اسلام یافت، زیرا که اسلام طبیعت انسانی را همواره از هر دو جهت نیازهای جسمی و روحی ملاحظه می‌کند و هرگز به ارائه محض آرمانهای آن قانع نیست، بل همواره در جست و جوی وسایل اجرای آن است، و قدرت یک وسیله اساسی برای نیل به این مقصود است" (۶).

ایدئولوژی مذهبی تنها به توسط یک رقیب می‌تواند از یاد آید و آن همانا ایدئولوژی حقوقی است. تاریخ اروپا شاهد روشنی برای اثبات این نظر است. تا زمانی که "حقوق" به ایدئولوژی مسلط در یک جامعه تبدیل نشود، تا زمانی که جامعه به قراردادهای اجتماعی مدون شده در کتاب قوانین رو نیل و نیل و قوانین نهادهای دنیوی قانونگذار، فرهنگ یک جامعه را زیر سیطره خود در نیل و نیل و مذهب خصلت تمامیت‌گرایی خود را از دست نمی‌دهد و نمی‌پذیرد که به امر خصوصی مومنین تبدیل شود. این قاعده هم برای مسیحیت صادق است که با جدا کردن قاطع ناسوت از لاهوت در جهان بینی خود، امر قیصر را به قیصر و امی گذاشت و امر کلیسا را به کلیسا و هم برای اسلام

که ناسوت و لاهوت، دنیا و آخرت و امر جسمانی و امر روحانی را از هم جدانمی‌کند و بنابر توصیفی که در بالا از آن شد ذاتا سیاسی است و شاید بیش از هر دین دیگری خصلت تمامیت‌گرا داشته باشد. سیاسی بودن اسلام و خصلت تمامیت‌گرایی آن توضیح دهنده این امر است که چرا در جهان اسلامی با آن فرهنگ شکوفا و فیلسوفان ژرف اندیش خود، هیچ‌گاه یک تئوری سیاسی ارائه نشد و فلاسفه صرفاً به منطق و طبیعت و مابعدالطبیعه می‌پرداختند و جامعه و سیاست را در معرض تعمق و تفکر خود قرار نمی‌دادند (بگذریم از استثنائاتی همچون ابن خلدون). بنا بر این طبیعتی است که در جوامع اسلامی سنت‌گرایی اساساً مترادف با اسلام‌گرایی باشد، به این دلیل ساده که سنت‌گرایان هیچ ایدئولوژی سیاسی دیگر را در متن جامعه سنتی در دسترس خود ندارند. از همین رو گذاشتن عنوان انقلاب اسلامی بر انقلاب سنت‌گرایی بهمن بیش از هر عنوان دیگری توضیح دهنده محتوای آن است.

ایدئولوژی طبیعی زیر نظام سنتی - انتقالی اسلام بود، اما در مورد زیر نظام جدید سرمایه‌دارانه که دست کم در سطح بر کل جامعه قلبه داشت، چه می‌توانیم بگوییم؟ در این زیر نظام و بنابر این در کل جامعه، ایدئولوژی حقوقی ایدئولوژی مسلط نبود پیش از هر چیز فرهنگ سیاسی ناشی از استبداد شرقی، که دولت را بر فراز قوانین و دیکتاتوری شاه را بر فراز دولت قرار می‌داد، و خصلت نشایی و چپاولگر سرمایه در ایران، توضیح دهنده این امرند. در جامعه‌ای که شاه حزبی را تاسیس می‌کرد و می‌گفت هر که به عضویت آن در نیاید ایرانی نیست، یا باید به زندان برود و یا به خارج کوچ کند، قانون چه احترامی می‌توانست داشته باشد و کتاب قوانین چگونه می‌توانست مدون شده ایدئولوژی مسلط بر جامعه باشد؟ تمام تلاش‌های حکومت شاه در هر صه اندیشه و فرهنگ معطوف به آن بود که "موقعیت سلطنت را تحکیم کند، برای روشنفکران یک ما بازار مذهب بترشد، احساسات مذهبی شیعیان را ارضا کند، گرایشهای سیاسی معینی را از حرکت وادارد و یا در کانال‌های دیگری بیفکند، ایران را به لحاظ فرهنگی از دیگر کشورهای اسلامی جدا کند، فرهنگ ایرانی را از عناصر

عربی بپیراید، رهگشای غربی شدن تسلیم طلبانه جامعه شود و همپای غربی کردن، جامعه را به ایران پیش از اسلام پیوند زند" (۷) این تلاش‌ها در نهایت فقط به بی‌فرهنگی و بی‌هویتی دامن زد و نتوانست ایدئولوژی مورد پسند شاه و بورژوازی بزرگ را بر جامعه حاکم کند.

نفرت نسبت به شاه در شکل رادیکال خود نفرت به ایدئولوژی شاهی و خاصه فرهنگ قرب زده را به دنبال می‌آورد. اما از چه سنگری می‌توان با قرب زدگی همداد ورزید؟ دو گرایش ناسیونالیستی (با رهبری فکری و عاطفی سمبلی به نام مصدق) و سوسیالیستی، به دلایل مختلف ضعیف تر از آن بودند که به جامعه اکثرانیو فکری و فرهنگی ارائه دهند. می‌ماند اسلام. البته اگر جریان اسلام‌گرا برخوردار از شخصیتی همچون خمینی نبود، کاملاً محتمل بود که ترکیبی از ناسیونالیسم و یک اسلام لیبرالی کاندیدای بعدی رقابت جویی در برابر ایدئولوژی پهلوی باشد. قلبه یافتن چنین تفکری، حتی اگر قادر به رهبری یک انقلاب نبود، بسی بیشتر به نفع جامعه ما تمام می‌شد تا قلبه یافتن اسلام رادیکال خمینی.

پانویسها:

(۱) برنامه همرانی چهارم از اول فروردین ۱۳۴۷ با اعتبار اولیه ۴۸۰ میلیارد ریال به اجرا درآمد. اعتبار این برنامه در خرداد ۱۳۵۰ به ۵۶۸ میلیارد ریال افزایش یافت. هدف این برنامه - در ادامه برنامه سوم - صنعتی کردن کشور و رها کردن کشاورزی بود. اعتبارات برنامه چهارم حدود ۲/۵ برابر اعتبارات برنامه سوم بود. در این برنامه اعتبار بخش کشاورزی از ۶۰/۵ میلیارد ریال به ۴۱/۲ میلیارد ریال کاهش داده شده بود. در طول اجرای این برنامه، صنایع وابسته به شدت رشد کردند و جاده‌ها، شبکه راه‌آهن، فرودگاهها و ارتباطات توسعه شتابمندی یافتند. گرایشهای برنامه همرانی چهارم در برنامه پنجم (۱۳۵۶) - ۱۳۵۲) بسی پر رنگ تر شدند. کل اعتبار این برنامه در آغاز ۱۵۶۰ میلیارد ریال بود. در سال ۱۳۵۲ قیمت نفت ۴ برابر شد و همراه با افزایش صدور آن، در آمد حاصل از نفت به شدت افزایش یافت. (درآمد حاصل از صدور نفت در سال

«در ایران سطح زندگی بسیار بالاتر از اروپاست»

جمهوری‌های بالتیک یا روس‌ها در مذاکرات شرکت کنند، اما در واقع، خود دو ملت باید مسئله را حل کنند، ارمنی‌ها دعوا را باخته‌اند، اما این را هرگز هلتا به مردم نمی‌گویند. در حقیقت همه کارهایشان ماجرایی فاش است.

بطور کلی قرب رو به افول می‌رود... رستاخیز، در شرق آغاز می‌شود. در برخی کشورهای غربی، بهشت روی زمین ایجاد شده است. در ایران، سطح زندگی بسیار از اروپا بالاتر است. من به ایران سفر کرده‌ام و دیده‌ام که در آنجا چقدر سطح فرهنگ بالاست، مسئولیت کشور تا چه اندازه بر عهده مردم است، و چه تدبیر اصلی حاکم است. اگر روند تاریخ جهان همین‌گونه ادامه یابد، به گمان من نقشه جهان ظرف ۲۰ سال بسیار تغییر خواهد کرد. امروز بر سر ارمنستان سروصدای زیادی راه انداخته‌اند، اما بدانید که شکست ارمنی‌ها قبل از هر چیز، شکست همه نیروهای مسیحی است...

فکر «خانه مشترک اروپایی» شکست خواهد خورد، زیرا ایجاد این خانه، در اتحاد شوروی به شکاف خواهد انجامید. این کار بدون تراژدی انجام خواهد شد. و اما در مورد جنگ داخلی از دیدگاه جهان اسلام، باید گفت چنین جنگی به وحدت ملل ترک و تحکیم اسلام کمک می‌کند.»

بقیه از صفحه ۹

مصرف روفن‌های صنعتی، و اجزای اصلی بنزین هواپیماها (از جمله آذربایجان تولید می‌شود. در شانزدهم اوت، روشنفکران در فراخوانی به مردم، از آنها خواستند که همه نیروهای سیاسی و مذهبی در یک جبهه متحد شوند. چنین بود که جبهه خلق ایجاد شد. آری، مبارزه‌ها حاوی برخی ویژگی‌های جهاد است...

پانزدهم ژوئیه، ارمنی‌ها محاصره نخجوان و روستاهای آذربایجانی در قره‌باغ را شروع کردند. اما وقتی ماهم به سهم خود محاصره را شروع کردیم، آنها جنگ را باختمند. آنها مسئله قره‌باغ را جهانی می‌کنند، آنها به روس‌ها و ملل بالتیک می‌گویند که وحدت قره‌باغ و ارمنستان، یک راه حل نمونه برای مرزهای غیرمادانه خواهد بود. اما اگر ما مسئله را بعنوان تضاد مسیحیت و اسلام تعریف و آن را جهانی کنیم، چه خواهند کرد؟ ارمنی‌ها در خارج کمک می‌طلبند. به سازمان ملل، به پاپ در رم، به کنگره آمریکا نامه می‌نویسند. اما ما با پیروی از دین خود، فقط به خودمان متکی هستیم. با این حال می‌دانیم که همه جهان اسلام پشتیبان ماست، از جمله ایران و ترکیه. برای ارمنی‌ها مهمترین هدف این است که رو در رو مذاکره نکنیم، آنها در هر حال تماشایی می‌خواهند. هدفشان این است که مثلا

که همواره معتقد بوده است «اگر هطسه کند، تمام شهر سرما می‌خورد» - نمی‌توانست پذیرای چنین مدلی باشد.

(۵) شاید برشمردن همه مختصات این فرهنگ میسر نباشد. در متن این فرهنگ اندیشه و خصلت ایرانی برخی عناصر قابل تبیین دارد که بویژه از طریق بررسی تطبیقی ساده‌تر قابل تعیین اند. به عنوان نمونه به شکل اشاره‌وار و بسیار ناقص روان ایرانی را با روان یونانی مقایسه می‌کنیم: گفته می‌شود که هلنیزم (یونانی‌مایی) که شالوده فرهنگ اروپاست، حاوی سه عنصر اساسی است: کوسموس (Kosmos)، لوجوس (Logos) اروس (Eros). کوسموس به جهانی یکپارچه و هماهنگ و قانونمند اشاره دارد، لوجوس عقل حاکم بر جهان است و اروس زیبایی است. زیبایی برتر همانا خیر برتر است. در نزد روان ایرانی، برخلاف روان یونانی، جهان یکپارچه و قانونمند نیست. جهان بینی ایرانی زیر تاثیر مانویت قرار دارد که جهان را دوپاره می‌بیند: خیر و شر، نور و ظلمت. بر این جهان تقدیر حاکم است و نه قانون. عاطفه و احساس در روان ایرانی به جای عقل در روان یونانی می‌نشیند. روان یونانی متمایل به منطق و استدلال و انتزاع است اما روان ایرانی عقل گریز است و به جای استدلال و انتزاع متمایل به تمثیل و سمبل پردازی است. خیر اخلاقی در نزد روان ایرانی، برخلاف روان یونانی نه با زیبایی (و بنابراین لذت) تبیین می‌شود و نه با عقل، اخلاق، با سمت و سویی دنیا گریز و لذت ستیز، در روان ایرانی جایگاهی بس والاتراز مقام آن در نزد روان یونانی دارد.

(۶) دکتر حمید هنایت: تفکر نوین سیاسی اسلام، تهران، ۱۳۶۲، صفحه پانزده.

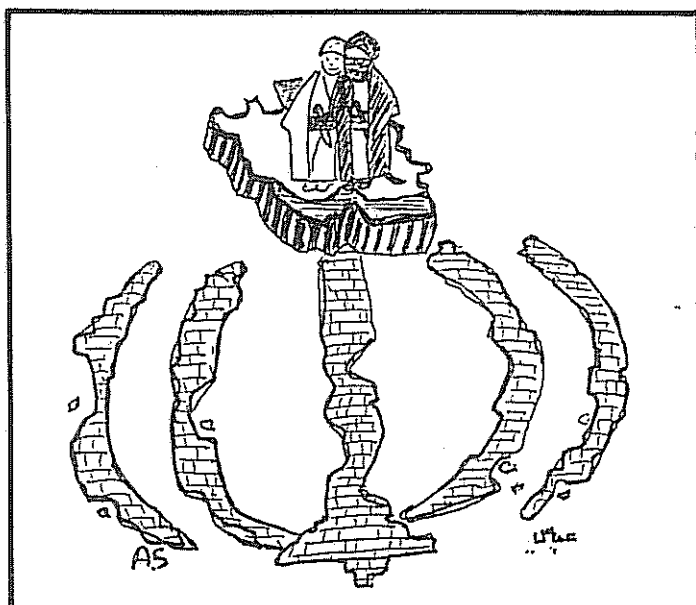
(۷) پرفسور عبدالجواد فلاطوری: مقاله «جامعه ایران زیر تاثیر فرهنگ غربی» (به زبان آلمانی)، در کتاب «ایران در بحران»، ویراستاران: گونتر استرس و یوخم لانگ‌کاو، بن، ۱۹۸۵، ص ۶۱.

۲۵۳۶، ۱۳۵۱ میلیون دلار، در سال ۱۳۵۲، ۵۰۷۳ میلیون دلار در سال ۱۳۵۳، ۱۸۶۷۲ میلیون دلار و در سال بعد ۱۹۰۵۴ میلیون دلار بود. به دنبال این افزایش درآمد، در مرداد ماه ۱۳۵۳ برنامه همرانی پنجم تجدید نظر شد و کل اعتبار آن دو برابر گشت (۳۳۶۸/۷ میلیارد ریال). به دنبال اجرای این برنامه، اعتبارات کلانی به بخش خصوصی داده شد. نقدینگی این بخش از ۴۰۰ میلیارد ریال در سال ۱۳۵۱ به ۲۱۳۹/۵ میلیارد ریال (۵/۳ برابر) در سال ۱۳۵۶ رسید (منبع: آمارها: اقتصاد ایران، نوشته دکتر ابراهیم رزاقی، تهران، ۱۳۶۷).

(۲) توجه شود که دوزیر نظام مورد بحث، به لحاظ تحلیلی (آنالیتیک) از یکدیگر منفک می‌شوند. اگر چه جدایی آنها چه بسیار نمود دو جامعه در دل یک جامعه را داشته است، منظور اصلی از تفاوت قابل شدن بین آنها، به تصور درآوردن این گونه جدایی نیست.

(۳) برای آشنایی دقیق با مفهوم استبداد شرقی، در صورت امکان بنگرید به اثر کلاسیک کارل آ. ویتهفول با عنوان «استبداد شرقی، بررسی تطبیقی قدرت تام» کاش خیر توانمندی این اثر را به فارسی می‌گرداند.

(۴) در مورد بازار نیز لازم به توضیح است که این نهاد انتقالی با روند ژرفش «مدرنیزاسیون» برخوردی دوگانه داشت. هم از قبل آن سود می‌برد و هم خود را مورد تهدید می‌دید. بازار در اواخر دوره پهلوی دو سوم تجارت داخلی و ۳۱ درصد واردات را زیر کنترل خود داشت. بورژوازی بازار، هلیرقم این قدرت عظیم اقتصادی در برنامه‌ریزی‌ها و تصمیم‌گیری‌های اقتصادی مشارکت نداشت. مدل اقتصادی‌ای که شاه پی گرفته بود هر می‌ایجاد می‌کرد که در راس آن انحصارات دولتی و بخش‌های اقتصادی متعلق به دربار و بورژوازی بزرگ پیرامون و همدست آن قرار داشت. در زیر این راس قرار بود بورژوازی صنعتی نقش فائده بیابد، پس از آن نهادهای اعتباری، مالی و تجاری جدید - بانکها، شرکتهای بیمه و فروشندهای زنجیره‌ای - قرار گیرد و دست آخر یک نقش فرعی به بازار واگذار گردد. طبیعتاً بازار -



بقیه از صفحه آخر

سال دیگر هم یابر جا خواهد ماند. اما نفی و انکار وجود "مسئله آلمان" همانقدر در برابر منطق واقعیات تاب آورد که ادعای "حل مسئله ملی" در اتحاد شوروی. یک بار دیگر به اثبات رسید که پدیده‌ای به نام "ملت" جان سخت‌تر از نظام‌های سیاسی و اجتماعی است.

در آغاز روند "انقلاب مسالمت‌آمیز نوامبر ۱۹۸۹" در آلمان شرقی، برای هیچ‌کس قابل تصور نبود که تنها چند ماه بعد، "مسئله آلمان" بعنوان امری هاجل در دستور کار سیاست قرار خواهد گرفت. کرنس جانشین هونکر، و میخائیل گارباچف با هم بر این عقیده بودند که وحدت آلمان، کار امروز و فردا نیست. اما امروز، گارباچف هم می‌گوید این مسئله، به معضل روز تبدیل شده است. و هانس مودرو، نخست وزیر آلمان شرقی، طرحی گام به گام برای اسیای وحدت آلمان ارائه کرده است.

تاریخ، چه شتابان گام برمی‌دارد!

هنگامی که رایش سوم رو به فروپاشی نهاد، متفقین باهم به این نتیجه رسیدند که اشتباه سه دهه پیش را تکرار نکنند و نگذارند که در آلمان، زمینه‌های اسیای یک دولت نیرومند، باقی بماند. قرار بر این شد که پس از جنگ نیز، چهار کشور پیروز (شوروی، آمریکا، انگلیس و فرانسه) تا مدت‌ها مسئولیت مشترک اداره آلمان را حفظ کنند. در کنفرانس‌های یالتا (پیش از پیروزی) و پوتسدام (بلافاصله پس از پیروزی) بر سر مرزهای پس از جنگ توافق حاصل شد. ریشه‌کن کردن فاشیسم، بعنوان اصل نخست در بازسازی آلمان، تعیین گردید. در آن هنگام، هنوز سخن از تقسیم آلمان به دو کشور، در میان نبود شاید برخی از سیاستمداران آن روز، پدیده جنگ سرد را پیش‌بینی نمی‌کردند. باور آنها این بود که متفقین، خواهند توانست در مورد نحوه اداره آلمان پس از جنگ، به توافق برسند.

اما گسترش حیطه نفوذ اتحاد شوروی به سراسر اروپای شرقی و نیمی از آلمان، به هیچ وجه به مذاق جناح راست در کشورهای غربی، خوش نمی‌آمد. چرچیل، مظهر و نماینده سیاستی بود که در تناسب قوای پدید آمده پس از جنگ، پیش

"مسئله آلمان"

وحدت آلمان تبدیل به مسئله روز شده است

برگزاری انتخابات در سراسر آلمان، بی‌جواب ماند.

نخستین اقدام متفقین غربی برای تجزیه آلمان، رفرم پولی و جانشینی واحد پول جدید به جای "رایشمارک" در مناطق تحت اشغال خود بود. واحد پول جدید، با پشتوانه نیرومند طرح مارشال به میدان آمد. طرح جرج مارشال، وزیر خارجه وقت ایالات متحده، پیش‌بینی می‌کرد که با تزریق کمک‌های مالی و جنسی آمریکا - که کمتر از هر کشور درگیر جنگ، صدمه دیده بود - سرمایه‌داری اروپا بتواند دوباره روی پای خود بایستد و سد محکمی در برابر کمونیسم ایجاد کند.

مذاکرات نخست وزیران ایالات آلمان برای تشکیل دولت واحد فدرال، بخاطر فشار متفقین غربی بی نتیجه ماند. ایالت‌های غربی، در سال ۱۹۴۸ یک حکومت واحد مرکزی در بن تشکیل دادند. چند ماه بعد، در سال ۱۹۴۹، جمهوری دموکراتیک آلمان در برلین اعلام موجودیت کرد. از همان آغاز تشکیل دو دولت آلمان، غرب بر روی موقعیت اولیه به کلی نابرابر در دو کشور شکل گرفته، حساب باز کرده بود. فاشیسم هیتلری، به سه دلیل بیشترین قوای نظامی خود را در جبهه شرق متمرکز کرده بود:

۱ - فلسفه وجودی فاشیسم، دشمنی کینه‌توزانه با "بلشویسم" و نیز ملل اسلاو بود. هیتلر، جهت اصلی توسعه طلبی آلمان را رو به خاور، رو به دشت‌های پهناوری که تا اوزال گسترده است، تعیین کرده بود.

۲ - برلین، پایتخت رایش، در شرق آلمان قرار داشت، و دفاع از پایتخت، بر همه چیز مقدم بود.

۳ - آمریکا و انگلیس تا ۱ ماه پیش از پایان جنگ برای به تحلیل بردن قوای ارتش سرخ، از گشودن جبهه دوم در غرب خودداری کردند و اروپای غربی کمابیش از آسیب‌های جنگ در امان مانده بود.

بدین ترتیب، در شرق آلمان، لطامات بسیار سنگین‌تر از غرب بود. در حالی که ارتش آلمان، ورمخت، و اس‌اس، در جبهه شرق

از هر چیز محدود شدن فضای حیات سرمایه‌داری را می‌دید. در آمریکا نیز مرگ نابنگام روزولت و ریاست جمهوری ترومن، راه را برای ضد کمونیست‌های افراطی، هموار کرد. آمریکا و انگلیس اندکی پس از تلاشی فاشیسم، مشی مانع تراشی هر چه بیشتر بر سر راه تحقق توافق‌های مربوط به محو بنیان‌های اقتصادی، سیاسی و اجتماعی فاشیسم در آلمان را در پیش گرفتند. این توافقات، هلنا نقض شدند. در مناطق تحت اشغال آمریکا، انگلیس و فرانسه، از انحصارات بزرگ مانند کروپ، سلب مالکیت نشد، بلکه از صاحبان و مدیران این انحصارات، برای راه‌اندازی دوباره چرخ‌های اقتصاد سرمایه‌داری، استفاده گردید. قضاوت و کارمندان هالی‌رتبه، دوباره به کار گرفته شدند. منوهِیت فعالیت احزاب، به ویژه احزاب چپ، و سندیکاهای کارگری، که می‌توانستند نقش مهمی در آگاه کردن مردم و افشای ناپیگیری در "نازی زدائی" ایفا کنند، در غرب آلمان تا چندین ماه پابر جاماند.

آمریکا و انگلیس، سیاستی را در پیش گرفتند که به خوبی از هواقب آن، یعنی تقسیم آلمان، آگاه بودند. از دیدگاه واشنگتن و لندن، آلمان واحد ضد فاشیست، پدیده نامطمئنی بود که معلوم نبود چه تحولی را طی خواهد کرد. طراحان استراتژی جنگ سرد و "به عقب راندن کمونیسم" به خوبی می‌دانستند که پس از فاجعه فاشیسم، احزاب هلنا راستگرا تا مدت‌ها در آلمان جرات سر بلند کردن نداشتند. قابل پیش‌بینی بود که در صورت برگزاری انتخابات آزاد در سراسر آلمان، مجموع آرای کمونیست‌ها و سوسیال دموکرات‌ها بیش از سایرین خواهد بود، چرا که مقاومت ضد فاشیستی در آلمان، هم‌دا بر دوش این دو حزب پیش رفته بود. آمریکا و انگلیس آنقدر از نفوذ خود مطمئن نبودند که بگذارند راه برای به قدرت رسیدن احتمالی یک دولت چپ در آلمان باز بماند. پیشنهاد‌های پیاپی شوروی برای

خانه به خانه و کوچه به کوچه می‌جنگیدند، مقاومت در برابر پیش‌روی متفقین در غرب، بسیار سست‌تر بود. علاوه بر این، پس از جنگ برای شرق آلمان مرز جدیدی تعیین شد که متضمن از دست دادن مناطق حاصل‌خیز وسیعی در لهستان کنونی بود. منابع زیر زمینی و مناطق صنعتی آلمان بیشتر در غرب قرار داشت. مجموعه این عوامل، شرایطی را مساعدی برای موفقیت طرح مارشال در غرب آلمان به وجود آورد. آنچه به "معجزه اقتصادی" در آلمان غربی معروف شده است، چیزی جز تاثیر هماهنگ این مجموعه عوامل نیست.

در مقابل این عوامل مساعد در غرب، کمونیست‌ها که در شرق آلمان با تشکیل حزب سوسیالیست متحد، قدرت را در دست گرفتند، طی یک سلسله خطاهای تاریخی، فرصت‌ها را برای ایجاد یک الگوی جذاب الکترونیو در برابر "معجزه اقتصادی" از دست دادند. در حالیکه بهترین فرزندان ملت آلمان، بسیاری از نویسندگان، شاعران و هنرمندان، و مبارزان استوار علیه فاشیسم، آلمان شرقی را به عنوان میهن خود برگزیدند، برای جمهوری دموکراتیک آلمان همان مدل استالینی "مژمونی" انتخاب شد. آندسته از سوسیال دموکرات‌ها که حاضر به پذیرش وحدت دو حزب کمونیست و سوسیال دموکرات در شرق آلمان نشدند، تحت فشار و پیگرد قرار گرفتند. صاحبان جدید قدرت، از برتری اخلاقی خود که با مبارزه پیگیر ضد فاشیستی بدست آورده بودند، به خطا این نتیجه را گرفتند که انحصار حقیقت را دارند. و طنز تلخ تاریخ، چنین خواست که روحیه اطاعت و فرمانبرداری در خرده بورژوازی آلمانی که او را همواره به خضوع در برابر قدرت واداشته است، زمینه‌ساز پاگرفتن سریع یک دیکتاتوری دیگر گردد. علاوه بر ساختارهای سیاسی، الگوهای استالینی در اقتصاد نیز به کار گرفته شد. سلب مالکیت از سرمایه‌داران بزرگ، تا حد منوهِیت هرگونه فعالیت مستقل اقتصادی، پیش رفت. کشاورزی، به زور "تعاونی" شد. نظام فرماندهی، جای مدیریت اقتصادی را گرفت.

گسترش جنگ سرد، جایگاه دو آلمان را در دوار دو مستحکم کرد. نخست آلمان فدرال دوباره مسلح شد و به ناتو پیوست و سپس آلمان

دموکراتیک متقابلاً به عضویت پیمان ورشو در آمد. جنگ تبلیقاتی میان دو کشور در دهه ۵۰ پیوسته شدیدتر شد. اشتباهات حکومت کمونیستها در آلمان شرقی، به نیروهای راستگرا در غرب این امکان را داد که جمهوری دموکراتیک آلمان را پدیده‌ای تحمیلی از خارج و ناقض آزادی انتخاب مردم آلمان بنمایانند. در قانون اساسی آلمان غربی، مقدمه‌ای گنجانده شد که بر خصلت موقتی دولت آلمان فدرال تاکید دارد. آدنauer نخستین صداعظم آلمان غربی و حزب دمکرات مسیحی او که بیشترین نقش را در تجزیه آلمان داشتند، به مدافعان آتشین وحدت آلمان تبدیل شدند. در مقابل، حکومت آلمان شرقی به پیروی از دکترین شوروی مبنی بر "حفظ موقعیت و مرزهای موجود میان دو سیستم" و پرهیز از خطر دست اندازی انحصارات بزرگ غربی در آلمان دموکراتیک، مسئله احیای وحدت ملی را به تدریج به فراموشی سپرد. دیری نپایید که برلین شرقی، برای این "فراموشی"، انگیزه نیرومند دیگری نیز یافت. حکومت آلمان دموکراتیک، آگاه بود که در صورت احیای وحدت، نظام حاکم بر آلمان واحد، بطور قطع سوسیالیسم از نوع استالینی آن نخواهد بود.

موفقیت "معجزه اقتصادی" در آلمان غربی و ناتوانی بیش از پیش رهبری حزب و دولت آلمان شرقی در اصلاح اشتباهات خود و مقابله با تاثیر الگوی غرب، مهاجرت از شرق به غرب را دامن زد. آلمان شرقی، برای متوقف کردن این موج و نیز محدود کردن مداخله آلمان غربی و آمریکا، در بجنبه جنگ سرد، در اوت ۱۹۶۱، با احداث دیواری هیورنایز، برلین را دو نیمه کرد. استحکامات بیسابقه‌ای، مرز میان دو کشور را تبدیل به "پرده آهنین" کرد. این واقعیت که سوسیالیسم دولتی، با آزادی انتخاب، سر سازگاری ندارد، جلوه‌ای زمخت وانهجاریافت.

این جلوه از آزادی محدود شده، با آغاز تنش زدایی میان شرق و غرب در اواخر دهه شصت نیز از میان نرفت. به رسمیت شناخته شدن دولت آلمان شرقی از سوی کشورهای غربی و دنباله روان آنها در جهان سوم، عضویت دو آلمان در سازمان ملل و پذیرش موجودیت آلمان دموکراتیک از

سوی بن، هونگر و رهبری تحت هدایت او را دچار این توهم کرد که دیگر "مسئله آلمان" برای همیشه متعلق به گذشته است. برخی موفقیت‌های اقتصادی در آلمان شرقی نیز بر این توهم افزود.

برلین شرقی، از آخرین درّه‌هایی بود که بیش از چهار سال، به پایداری در برابر امواج پرسترویکا ادامه داد. رهبری حزب سوسیالیست متحد، بر این باور پافشاری می‌کرد که "سوسیالیسم ما، نیازی به تعویض کافزدیواری ندارد". وقتی ماهنامه اسپوتنیک چاپ شوروی، در مقاله‌ای توافقی‌های هیتلر و استالین در سال ۳۹ را محکوم کرد و نیز کمونیست‌های آلمان را در شکست تلاشها برای تشکیل جبهه واحد ضدفاشیستی پیش از به قدرت رسیدن هیتلر، مسئول دانست، انتشار این ماهنامه در آلمان شرقی ممنوع شد. هونگر و دفتر سیاسی او بر این عقیده بودند که خواهند توانست "ویروس" پرسترویکار در پشت مرزهای کشور خود متوقف کنند. حتی وقتی در لهستان دولت اتحادیه "همبستگی" تشکیل شد و در مجارستان حزب سوسیالیست کارگری به حزب سوسیالیست تبدیل گردید، برلین شرقی به پافشاری خود بر مواضع پیشین، ادامه داد. حزب سوسیالیست متحد آلمان، پس از کشتار میدان "صلح آسمانی" در پکن، از سرکوب جنبش دمکراسی در چین پشتیبانی کرد.

دیدار میخائیل گارباچف از آلمان شرقی به مناسبت چهلمین سالگرد تاسیس جمهوری دموکراتیک آلمان، نقطه عطفی در تحولات این کشور بود. گارباچف در هنگام ملاقات رودرو با گروهی از مردم، گفت: "تاریخ هرکس را که در انجام اصلاحات تاخیر کند، مجازات خواهد کرد". استقبال گرم مردم آلمان شرقی از گارباچف، نمودی از تمایل پرشور آنجا به تغییر موقعیت موجود بود.

در سالهای اخیر، گروههای پراکنده‌ای از روشنفکران آلمان شرقی با تشکیل انجمن‌های صلح، حقوق بشر و حفظ محیط زیست، دست به فعالیت سیاسی محدودی می‌زدند که بلافاصله با واکنش سرکوبگرانه "وزارت امنیت دولتی" مواجه می‌شد. در شرایطی که در مراقبت سیاسی، تنها گروههایی که با

شهامت، مواضع مستقل از حکومت برلین شرقی را تبلیغ می‌کردند و به خاطر آن، متحمل تضييقات گسترده می‌شدند، روشنفکران، نویسندگان، هنرمندان و بعضاً کشیش‌های مترقی بودند که اکثریت آنها، الگوی جامعه ایده‌آل خود را نه در سرمایه‌داری آلمان غربی، بلکه در سوسیالیسم اصلاح شده، سوسیالیسم با چهره انسانی می‌دیدند. همین گروهها در اواسط سال ۱۹۸۹ نخستین اقدامات و تظاهرات علیه مخالفان پرسترویکا را آغاز کردند. در این نخستین اقدامات، شعارهای همده کماکان بر "سوسیالیسم انسانی" تاکید داشت.

شاید همین رنگ و چهره این نخستین حرکت‌ها بود که چپ مستقل آلمان شرقی را نسبت به روحیه غالب در مردم این کشور و نسبت به میزان نفوذ امکانات بعدی خود، دچار توهم کرد. واقعیت این بود که اکثریت مردم، در طول چهل سال حاکمیت کمونیست‌ها، خود را با شرایط دمساز کرده بودند. حزب سوسیالیست متحد، در یک "جبهه واحد" با چند حزب دیگر در ائتلاف بود: حزب دمکرات مسیحی، حزب لیبرال دمکرات، حزب دهقانان و حزب ناسیونال دمکرات، مجموعه اهضای این پنج حزب متحد، سهم همده‌ای از جمعیت را تشکیل می‌دادند. به تعبیر فریدریش شورلر، از چهره‌های سرشناس اپوزیسیون آلمان شرقی، قرارداد نانوشته‌ای میان سران حکومت و اکثریت مردم وجود داشت: مردم در انتخابات، رژه‌ها و مارش‌ها شرکت می‌کردند و در برابر خودسرهای پلیس سیاسی دم نمی‌زدند، و در مقابل، از "موهبت" استفاده از برنامه‌های تلویزیونی غربی، سطح مصرفی بالاتر از سایر "کشورهای برادر" و برخی برتری‌های دیگر نسبت به این کشورها برخوردار بودند.

در شکستن این قرارداد نانوشته، تغییر مشی حکومت آلمان شرقی در برابر تظاهرات در ماه اکتبر، نقش مهمی ایفا کرد. معروف است که نخست، هونگر دستور ادامه مشی سرکوب و در صورت ضرورت، شلیک بسوی تظاهرکنندگان را داده بود، اما هواملی مانع از اجرای این دستور شد. اکنون کرنس جانشین هونگر، بعدها مدعی شد که این تغییر مشی، بر اثر اقدام او صورت

گرفته است. به گفته منابع دیگری، فرماندهان ارتش سرخ مستقر در آلمان شرقی، تغییر دستور هونگر را باعث شدند. صرف نظر از صحت یا عدم صحت این گفته‌ها، در هر حال خویشتن داری پلیس در برابر تظاهرات، باعث روی آوردن گروههای زیادی از مردم به تظاهرات شد.

به موازات این تحولات، خواست آزادی مسافرت و مهاجرت، به گونه‌ای بیسابقه به یک خواست محوری مردم تبدیل شد. زمینه این تمایل وسیع جمعی را سیاست آلمان غربی در پذیرش بی‌قید و شرط مهاجران از آلمان شرقی فراهم ساخت. این سیاست، از چهل سال پیش تاکنون تغییری نکرده است. تنفس بر این قانون اساسی آلمان فدرال این است که شهروندان آلمان شرقی و نیز شهروندان آلمانی‌الصل سایر کشورها، شهروند آلمان غربی نیز هستند و از همه حقوق مردم آلمان غربی، مانند حق بیمه بیکاری و تامین اجتماعی برخوردارند. توان اقتصادی آلمان غربی نیز امکان اجرای این سیاست را فراهم کرده است. تلویزیون و سایر رسانه‌های آلمان غربی که دامنه تاثیر آنها شامل مردم آلمان شرقی نیز می‌شود، سالها آنان را تشویق به مهاجرت و استفاده از این حقوق می‌کردند. محرومیت‌های موجود در آلمان شرقی، برای بسیاری از مردم این کشور، "آفوش باز غرب" را به صورت "بهشت موهود" جلوه‌گر کرده بود.

گسترش تظاهرات در شهرهای مختلف آلمان شرقی، با عقب نشینی تدریجی دولت در برابر خواست مهاجرت پناهندگان به سفارتخانه‌های آلمان فدرال همزمان گردید. دسته دسته، مردم بسیاری راه جدید مهاجرت به غرب از طریق پایتخت‌های "کشورهای برادر" را در پیش گرفتند.

مهاجرت فزاینده و گسترش موج تظاهرات، بحران در درون رهبری حزب سوسیالیست متحد را هلنی کرد. ارایش هونگر از مقام خود برکنار شد و اکنون کرنس جای او را گرفت. کرنس، به محض انتخاب، و هده اصلاحات، آزادی مسافرت و بهبود سطح زندگی مردم را داد. اما این عقب نشینی‌ها نیز مانع از انفجار نشد. پیش‌بینی گارباچف به تحقق پیوست: تاریخ، تاخیرکنندگان را مجازات کرد. اعلام شتابان آزادی مطلق مسافرت

دیدار بیکر از مسکو

جیمز بیکر وزیر امور خارجه آمریکا طی دیداری از مسکو، با ادوارد شوارندادزه وزیر خارجه شوروی در مورد مذاکرات خلع سلاح، اوضاع اروپا و نیز افغانستان گفتگو کرد. انتظار می رود این گفتگوها در ایجاد حرکت در مذاکرات متوقف شده پیرامون موشک های دوربرد هسته ای، موثر واقع شود. همچنین دیدارهای بیکر در مسکو با توجه به تغییر اخیر در موضع شوروی در قبال وحدت آتی آلمان حائز اهمیت است.

در مورد افغانستان، شکست های یک سال اخیر نیروهای ضد دولتی در این کشور تهاطل آمریکا به مذاکره را افزایش داده است.

هرچند واشنگتن قصد دارد به کمک های نظامی خود به افراطیون مسلح ضد دولتی، ادامه دهد، اما در موضوعی های اخیر برخی مقامات آمریکایی موافقت ضمنی با تز "موازنه منفی" دیده می شود. "موازنه منفی" به معنای قطع تدریجی کمک های نظامی شوروی و آمریکا به طرفین جنگ در افغانستان است.

جیمز بیکر وزیر امور خارجه آمریکا طی دیداری از مسکو، با ادوارد شوارندادزه وزیر خارجه شوروی در مورد مذاکرات خلع سلاح، اوضاع اروپا و نیز افغانستان گفتگو کرد. انتظار می رود این گفتگوها در ایجاد حرکت در مذاکرات متوقف شده پیرامون موشک های دوربرد هسته ای، موثر واقع شود. همچنین دیدارهای بیکر در مسکو با توجه به تغییر اخیر در موضع شوروی در قبال وحدت آتی آلمان حائز اهمیت است.

در مورد افغانستان، شکست های یک سال اخیر نیروهای ضد دولتی در این کشور تهاطل آمریکا به مذاکره را افزایش داده است.

هرچند واشنگتن قصد دارد به کمک های نظامی خود به افراطیون مسلح ضد دولتی، ادامه دهد، اما در موضوعی های اخیر برخی مقامات آمریکایی موافقت ضمنی با تز "موازنه منفی" دیده می شود. "موازنه منفی" به معنای قطع تدریجی کمک های نظامی شوروی و آمریکا به طرفین جنگ در افغانستان است.

تشکیل کابینه جدید در بلغارستان

شرکت خود را در کابینه اعمال برتری کمونیست ها در این دولت اعلام کرد. در بیانیه اپوزیسیون آمده است در یک دولت به رهبری کمونیست ها، نمایندگان اپوزیسیون تنها نقش بازپچه را خواهند داشت. اپوزیسیون، حزب کمونیست را متهم کرده است که علیه رفاه تصمیمات کنگره فوق العاده اخیر خود، همچنان در صدد حفظ انحصار قدرت است، و به گفته سخنگوی "حزب دهقانان"، شرکت در دولت در چنین شرایطی، به معنای "خودکشی سیاسی" است.

آندره لوکانف نخست وزیر جدید بلغارستان کابینه خود را که همه وزرای آن عضو حزب کمونیست هستند، معرفی کرد. لوکانف موفق نشد نیروهای اپوزیسیون را به شرکت در یک دولت "تفاهم ملی" جلب کند. دولت جدید بلغارستان ۲۵ وزیر دارد که شش تن از آنها در کابینه کثورتی آتاناسف وزیر پیشین نیز عضویت داشتند. وزرای خارجه، دفاع و کشور مقام خود را حفظ کرده اند.

اپوزیسیون بلغارستان که در "اتحاد نیروهای دموکراتیک" متشکل شده است، دلیل عدم

ترور عبدالقیوم

می کرد. ترور عبدالقیوم، حلقه دیگری از زنجیره درگیری های خونین میان گروه های ضد دولتی در افغانستان است. در درگیری های مسلحانه میان "حزب اسلامی" حکمتیار و گروه "احمد شاه مسعود" نیز تاکنون صدها نفر به قتل رسیده اند.

عبدالقیوم رهبر، صدر گروه ضد دولتی "جبهه واحد ملی افغانستان"، در پیشاور (پاکستان) توسط افراد ناشناسی به قتل رسید. وی در ماه های اخیر بطور فزاینده ای با سیاست های افراطی بنیادگرایان اسلامی و به ویژه گروه حکمتیار، مخالفت

ممنوعیت اعتصاب و ضداعتصاب در سوئد

آستانه به بن بست کشیده شدن مذاکرات اتحادیه های کارگری و کارفرمایان برای انعقاد قرارداد های جدید جمعی اتخاذ شده است. اتحادیه های کارگری، خواهان انطباق سطح دستمزدها با میزان تورم شده اند.

دولت سوئد تصمیم گرفت برای مقابله با خطر بی ثباتی، از ۱۵ فوریه هرگونه اعتصاب کارگری و "ضد اعتصاب" از سوی کارفرمایان را ممنوع کند و سطح دستمزدها و قیمت ها را ثابت اعلام نماید.

این تصمیم دولت سوئد در

تظاهرات ضد رژیم در کانادا

و نیز یک شبکه رادیویی در اخبار عصر شنبه خودشان، ضمن پخش خبر تظاهرات، مصاحبه ای با یکی از برگزار کنندگان تظاهرات پخش کردند.

در این مصاحبه ها، ضمن اشاره به فاجعه ملی کشتار جمعی زندانیان سیاسی ایران در سال گذشته و استناد به مدارک سازمان عفو بین الملل، توجه جهانیان، به نقض حقوق بشر و موازین بین المللی در ایران جلب شد. تظاهرات فوق که به ابتکار هواداران سازمان فدائیان خلق ایران (اکثريت) در تورنتو ترتیب داده شده بود، با استقبال دیگر نیروهای سیاسی ایرانی مواجه شد.

ساعت ۱ بعد از ظهر روز شنبه ۲۷ ژانویه ۱۹۹۰، میدان شهرداری تورنتو - کانادا شاهد گردهم آیی و تظاهرات ایستاده تعدادی از هموطنانمان بود. تظاهر کنندگان با حمل شعار و پلاکارد و نیز تکرار شعارهایی مبنی بر قطع و شکنجه و کشتار در ایران، نفرت خود را از هملین شکنجه و مسئولین کشتارهای جمعی به نمایش گذاشتند. در اطلاعاتی که به دو زبان فارسی و انگلیسی قرائت شد رژیم جمهوری اسلامی بخاطر کشتار و شکنجه زندانیان سیاسی محکوم گردید و نسبت به خطر اعدام ۸۰ زن مبارز در زندانهای ایران هشدار داده شد. تلویزیون "سپیدی تی وی" پر بیننده ترین شبکه خبری تورنتو

تظاهرات در شهرهای مختلف تبدیل شده است. دیگر دهوت نویسندگان و هنرمندان به حفظ استقلال و سوسیالیسم، گوش شنوا ندارد. چهل سال حکومت حزب سوسیالیست متحد، از واژه سوسیالیسم در انظار بسیاری از مردم، پدیده ای ساخته است که باید هر چه زودتر و هر چه قاطع تر، آن را دگرگون کرد.

در اوایل نوامبر، به مهاجرت دهها هزار تن به قرب انجامید. این روند هنوز ادامه دارد و با توجه به نبود چشم انداز بهبود وضع اقتصادی آلمان شرقی، در حال حاضر چشم انداز برای توقف آن دیده نمی شود.

تحت فشار این تحول، در موضع دولت شوروی و آلمان شرقی چرخش جدیدی پدید آمده است. در سفر اخیر هانس مودرو به مسکو، وی و گارباچف تاکید کردند که مسئله وحدت آلمان، در دستور روز قرار گرفته است. طرح مرحله ای مودرو برای وحدت آلمان، هر چند هنوز در مواردی مانند بیطرفی نظامی، با مواضع آلمان فدرال فاصله دارد، چشم انداز توافق سریع در این مورد را پدیدار کرده است.

فروریختن سد فیر قابل عبور دیوار برلین، بروخامت اوضاع اقتصادی در آلمان شرقی افزود. تمایل میلیونها تن از مردم به مسافرت و مهاجرت، نرخ واحد پول آلمان شرقی را به یک دهم مارک آلمان غربی، یعنی یک دهم نرخ رسمی، کاهش داد بخشی از کارآمدترین نیروهای انسانی، آلمان شرقی را ترک می کنند. از آغاز باز شدن مرزها تا کنون، ۷ هزار پزشک از آلمان شرقی به قرب مهاجرت کرده اند. سیستم درمانی آلمان شرقی لطعات جدی دیده است. کارخانه ها، از ظرفیت تولید خود استفاده کامل نمی کنند. مجموعه این شرایط موجب شده که اکثریت مردم آلمان شرقی، برای خود در ادامه استقلال از آلمان غربی، چشم انداز امیدبخشی نبینند. شعار "آلمان، میهن متحد" به شعار هر روزه

وحدت آلمان، که دیگر باید آن را قریب الوقوع دانست، چهره اروپا را تغییر خواهد داد. به گفته گارباچف، دوران پس از جنگ خاتمه یافته است. اروپای دهه ۹۰ با سیمایی به کلی متفاوت، به استقبال هزاره جدید می رود.

شمردن چهار دلیل برای تغییر نام، اعلام کرده است: "بدین لحاظ در نوزدهمین سالگرد رستاخیز سیاهکل و در یازدهمین سالگرد انقلاب ۲۲ بهمن ۵۷، پسوند "پرو برنامه (هویت)" از نام سازمان حذف و سازمان چریک های فدایی خلق ایران همچنان بوسیله مدافعان واقعی دموکراسی و سوسیالیسم نمایندگی می شود."

بقیه از صفحه ۶

فدایی خلق ایران (اقلیت) بخاطر عدم مبارزه پی گیر "برای دموکراسی و حقوق دموکراتیک توده ها" و عدم حمایت پیگیرانه از "مبارزه مسلحانه انقلابی و تنها اکثرانیو دموکراتیک رژیم خمینی یعنی شورای ملی مقاومت..." به سرنوشت اسفناک و هیرت انگیزی دچار شده است. و بالاخره، بر "بنیاد" ملاحظات فوق، ضمن بر

پلنوم و وسیع کمیته مرکزی حزب کمونیست اتحاد شوروی



هفته گذشته پلنوم وسیع کمیته مرکزی حزب کمونیست اتحاد شوروی با شرکت اعضا و مشاوران کمیته مرکزی و جمعی از شخصیت‌های اجتماعی این کشور برگزار شد. به پیشنهاد میخائیل گارباجف، پلنوم تنها با یک رای مخالف به پلاتفرمی رای داد که به موجب آن، حزب کمونیست از انحصار قدرت در دست خود، چشم خواهد پوشید. در این پلاتفرم پیش‌بینی شده است که اصل ۶ قانون اساسی شوروی که در آن، بر رهبری جامعه توسط حزب کمونیست تأکید شده، حذف گردد. بدین ترتیب، رهبری حزب کمونیست راه را برای شکل‌گیری یک نظام چند حزبی گشود.

پلاتفرم پیشنهادی گارباجف که به تصویب کمیته مرکزی رسیده، شامل حذف مقام دبیر کلی حزب و به جای آن، گزینش یک نفر بعنوان رهبر حزب با دو معاون است. همچنین پیش‌بینی شده است که مقامی بنام ریاست جمهور در نظام سیاسی کشور ایجاد گردد. پلنوم، کنگره حزب را که قرار بود در اواخر سال جاری تشکیل شود، برای ماه ژوئن یا ژوئیه پیش‌بینی کرده است.

در پلنوم، مباحث شدیدی در مورد روال گذشته و آتی پرسترویکا صورت گرفت. برخی محافظه‌کاران درون حزب، مانند لیگاجف عضو دفتر سیاسی، بطور غیر مستقیم سیاست‌های گارباجف را مورد انتقاد قرار دادند. لیگاجف در مورد دستور گارباجف به حمله نیروهای امنیتی به تظاهرات نهم آوریل ۱۹۸۹ در تفلیس پایتخت گرجستان، به شدت دبیر کل حزب را مورد حمله قرار داد. پروویکف سفیر شوروی در لهستان که او نیز به محافظه‌کاری شهرت دارد، در پلنوم گفت: "رسم شده است که ریشه همه مشکلات در گذشته

جستجو کنند. اما آنچه امروز با آن روبرو هستیم، نه نتیجه رکود دیروز، بلکه نتیجه پرسترویکا است. وای به حال ما که هنوز نمی‌توانیم از تمرکز قدرت در حزب و دولت در دست یک نفر، رهایی یابیم. در ظرف کمتر از پنج سال، گارباجف، رهبر دولت و حزب، کشور را در آستانه بحران قرار داده است."

علیرغم این حملات، ناظران نتیجه پلنوم را یک پیروزی برای مشی گارباجف دانستند. رای دادن به حذف دعوی رهبری بلامنازع، رهبری حزب کمونیست شوروی یک گام دیگر اجرای اصلاحات ریشه‌ای سیاسی برداشته است. ماه‌های آینده نشان خواهد داد که این گام تا چه حد در بهبود شرایط اقتصادی که معضل اصلی جامعه شوروی است، موثر واقع خواهد شد.

"مسئله آلمان"

و حدت آلمان تبدیل به مسئله روز شده است

و سوسیالیسم آلمان شرقی، به تعبیر آرایش هونکر همچون آب و آتش بودند. همین چند ماه پیش بود که هونکر گفت دیوار برلین صد

بقيه از صفحه ۱۳

تا چندی پیش، حتی مدت هاپس از آغاز پرسترویکا، برای رهبری کشورهای سوسیالیستی و احزاب کمونیست، معضلی بنام "مسئله آلمان" و وحدت دو آلمان وجود نداشت. سرمایه‌داری آلمان غربی

برای اشتراك نشریات "کار" و "اکثریت" در خارج از کشور فرم زیر را پر کرده و همراه با معادل بهای اشتراك، تمبر بستی و یارسید بانکی پرداخت بهای اشتراك به آدرس نشریه ارسال نمایید:

دیگر نقاط	اروپا	بهای اشتراك
مارك ۱۳	مارك ۱۱	☐ شش ماهه
۲۴	۲۱	☐ يك ساله

دیگر نقاط	اروپا	بهای اشتراك
مارك ۳۰	مارك ۲۷	☐ سه ماهه
۵۸	۵۲	☐ شش ماهه
۱۱۵	۱۰۲	☐ يك ساله

آدرس کامل (لطفاً خوانا بنویسید)

AKSARIYAT
NO. 293

MONDAY, 12. Feb. 90

حساب بانکی
AUSTRIA - WIEN
BAWAG
BANK FÜR ARBEIT UND WIRTSCHAFT
NR. 02910701.650
DR. GERTRAUD ARTNER

آدرس:
RUZBEH
POSTFACH 1810
5100 AACHEN
W. GERMANY

با جمع آوری کمک مالی
فدائیان خلق را در انجام
وظایف انقلابی
یاری دهید